

تایلند کمک گردیده ، و در پروگرام مین پاکی مرز های تایلند - کمبودها از موثریت فراوان برخوردار بوده وجود دارد .

سگ ها با بوئیدن مین را رد یابی میکنند . آنها اشیای فلزی آهنی و مخصوصاً مواد منفجره را در زمین پیدا مینمایند . چنانکه آنها تربیه گردیده اند همینکه به وجود مین پی بردند ، در آنگاه در دومتری مین انتظار میکشند و به مین پاك میفهمانند که مین را یافته است . مین پاك سگها را از محل مین دور میبرند و با آلات فنی آنها خنثی می سازند .

چون در برابر باد تند ، باران و برف زمین مرطوب میشود ، در آنچنان وضع تثبیت محل مین برای سگها دشواری ایجاد مینماید . افغانستان که يك کشور دشوار گذار کوهستانی است و جنگ جریان دارد از سگ جهت از بین بردن مین استفاده دلخواه به عمل می آید . ولی حملات رژیم کابل پروسه مین پاکی را در ساحات وسیع با دشواریها روبرو میگرداند .

در حال حاضر در پروژه مین پاکی ۲۷ سگ آموزش یافته به کار گرفته شده است . در طول ششماه گذشته بیش از ۱۵۰۰ مین ضد پرسونل و ضد تانک را در مناطق پرنفوس روستایی افغانستان ردیابی و از بین برده است . پرسونل مین پاکی پس از آموزش دوهفته ای در نزدیکی پشاور - پاکستان ، به افغانستان فرستاده میشوند .

جان واکر گفت : در مورد زبان با دشواری های گرفتاریم . زیرا افغانان به زبان دری و پشتو صحبت میکنند ، در حالیکه سگها به صداهای

تایلندی آشنایی دارند ولی این مشکل نیز برطرف خواهد شد.

مامورین مین پاکی افغان اوامر تایلندی را می آموزند و علاوه بر آن مامورین را زبانهای سه گانه تایلندی، انگلیسی و پشتو می آموزانیم. مامور مین پاکی به پشتو فکر میکند پس از آن اوامر خود را به زبان تایلندی مامور می نماید. استفاده از زبان انگلیسی آسان است چنانکه ترجمان تایلندی در اختیار نداریم.

علاوه از ۱۲ سگ، موسسه انکشاف بین المللی امریکا، ۲۸ سگ دیگر را خریده و در ظرف دو ماه آینده در دسترس مین پاکی قرار خواهد داد. تا این دم محض يك مامور مین پاکی کشته شده و دو نفر دیگر زخمی گردیده اند. همچنان در افغانستان ۱۴ سگ مین پاکی تایلندی به قتل رسیده است.

دکتور واکر افزود: پروگرام مین پاکی به وسیله سگ در افغانستان موفقانه است. مامورین مین پاکی دریافتند که سگ بهترین وسیله برای کشف مین به شمار میرود. سگها نشان دادند که در امر مین پاکسی افغانستان سهم بزرگ گرفته اند. به وانمود دکتور واکر، انکشاف دیگر پروژه برقراری رابطه مین پاکی با سگ است ولی همینکه ملتفت شدند که سگ در زندگی مردم مفید ثابت میشود در آنگاه سگ را بهترین دوست انسان شناسایی کردند.

عکس العمل مردم هم در برابر سگ مثبت بود. واکر گفت پشتیبانان عمده او اعضای شورای محلی و قوماندانان مجاهدین هستند. چنانکه برای فرستادن سگ به ما نامه مینویسند و نسبت به تهیه و تربیه مامورین مین پاکی تقاضا زیاد است.

---

## مطبوعات شوروی و مسئله اسیران

---

رئیس پارلمان اعلام میدارد که اندرونوف، نماینده مردم (عضو پارلمان) صحبت خواهد کرد. اندرونوف رئیس اجتماع سرتاسری شوروی برای خانواده های محبوسین جنگی شوروی بوده و از حوزه انتخاباتی نمبر ۲۹ و گروپ مستقل اعضای پارلمان نمایندگی میکند. اندرونوف بر علاوه عضو اتحادیه ژورنالستان اتحاد شوروی نیز میباشد. او از اولاد دیمیرسکی که از حوزه جغرافیوی و انتخاباتی ولاندیمسکی است انتخاب گردیده، تمجید میکند.

اندرونوف: "رفقای عزیز، به حیث يك ژورنالیست حرفوی با سی سال خدمت و تجربه، این جانب موضوعی را که میخواهم امروز تحت غور قرار دهم صرف از يك جهت بررسی میکنم. نشرات روسی بیشتر ازین مفید ثابت میشد که متکی به منابع خبری خود میباشد. منابع خبری که حقیقت را انعکاس دهد و به حقایق داخل و خارج کشور طوری روشنی بیندازند که تصویر درستی از جهان داخل و خارج بر شوروی ترسیم کرده بتوانند. هرگاه معلومات موثق درست باشد مطابق به این معلومات اعضای پارلمان میتوانند تصمیم درست بگیرند. آیا نشرات شوروی برین روز ها چنین است؟"

من به وضاحت اذعان کرده میتوانم که با وجود گلاسنوست (سیاست باز)، همیشه چنین نبوده است. حالا میخواهم در مورد چیزی صحبت کنم که به قلبم نزدیک است. یکشنبه گذشته در روزنامه معتبر ازویستیا مقاله‌ای در مورد رهایی یک محبوس جنگی شوروی که در اسارت مجاهدین قرار داشت به نشر رسید. این اسیر مدت‌های طولانی در اسارت به سر برده بود. برین جا سوالی مطرح میشود: وضع سایر اسیران چگونه خواهد بود؟ به آن‌ها چه پیش خواهد آمد و به کدام سرنوشت گرفتار خواهند گردید؟ به اساس نام نویسی رسمی وزارت دفاع تعداد اسیران جنگی نزد مجاهدین اندکی بیش از ۳۰۰ نفر وانمود گردیده است. این بدین معنی است که هنوز ۳۰۰ اسیر داغ‌دیده و فامیل‌های چشم‌براه عزیزان خویشانند و توقع دارند که این اسیران هنوز زنده اند. اکثریت این اسیران از جمهوریت روسیه است و کسانی می‌باشند که از کلاس درسی به آن دوزخ برده شده‌اند. ما نمی‌دانیم آنها کی برگشت خواهند کرد. از زمان عودت عساکر شوروی ازین کشور در ۱۵ فروری ۱۹۸۹ ما صرفاً قادر شدیم چار نفر ازین قیدی‌ها را برهانیم. در مورد سایر اسیران چه وضع پیش خواهد آمد؟ چه وقت و چگونه آنها آزاد خواهند شد؟ تذکر این مطلب از طرف این روزنامه طفره آمیزتر است. چه روزنامه صادقی! چرا روزنامه ازین موضوع طفره رفته‌است؟ چه موضوعی است که حتی روزنامه‌های معتبری مثل ازویستیا از گفتن حقایق مربوط به آن بازداشته شده‌اند. حقیقت اینست که رهبران مجاهدین و حکومت موقتی که در چندین هفته گذشته با من در تماس بود

اند چنین وانمود کرده اند که تا زمانی تمام محبوسین جنگی آزاد نه خواهند شد تا وقتی که شما از کشتن ما دست بردار نشوید. ما از آزاد کردن قیدی های جنگی تا وقتی ابا خواهیم ورزید تا آنها از کشتن ما با اسلحه شما ابا نورزند.

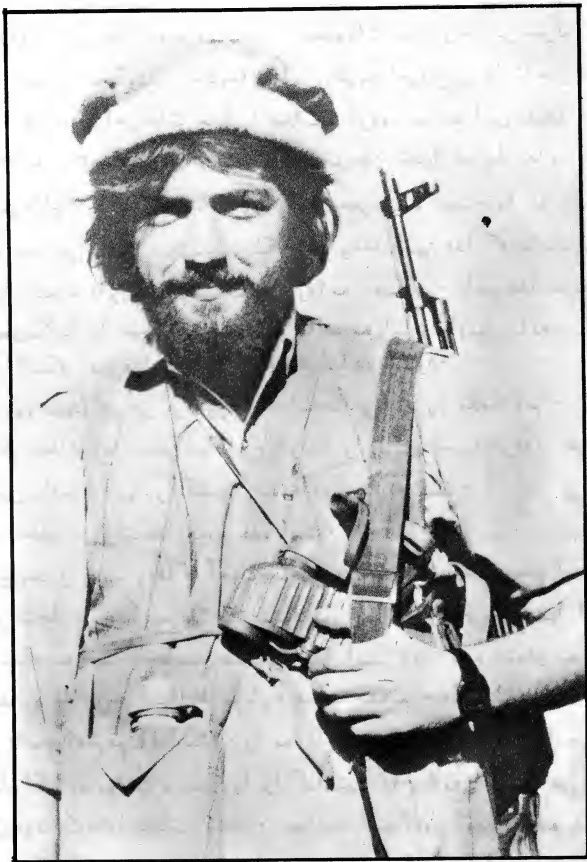
رفقا : مشکل اینست که خبرنگاران ما تمام حقایق را از افغانستان نمی فرستند. بلی : آنها به ما اطلاع میدهند که صرف چند راکت کوتاه برد امریکایی وقتاً فوقتاً فیر میشود. لیکن آنها بما نمی گویند که کابل همه روزه از فیر راکت های بزرگ ما که ابرهای کلان در فضا تولید میکنند و کلکین ها درین شهر به لرزه در می آید این راکتها باعث خسارات هنگفتی در افغانستان میگردند. این اسلحه ها برای قتل عام کردن مردم است لکن درین کشور جنگ گریلایی در جریان است. شما خود حسر بزنید که تا حال به چه اندازه مردم قتل و چقدر آبادی ها نابود گردیده اند.

قوای ما اکنون این کشور را ترك گفته اند. ما این جنگ را محکوم کردیم و آنرا معادل جنایت قرار دادیم. این کار خوبی بود، ولی تا کی ما بدین جنگ تیل خواهیم ریخت آنها با اسلحه روسی. این اسلحه از شوروی وارد میشود. ما کسانی را که این جنگ را دامن زده اند تقبیح کردیم : کسانی را تقبیح کردیم که ما را در جنگ کشانیدند و ۱۵ هزار جوان را از ما گرفتند. چیزیکه در موجودیت ما در انجا صورت میگرفتیم اکنون هم به وقوع میپیوندد. جنگ هنوز با اشتراك غیر مستقیم ما جریان دارد. درین جنگ هنوز ما شريك هستیم. چقدر

یول مالای این جنگ به مصرف رسید . مطبوعات مرکزی ما در مورد این مصارف چیزی نمیگوید . معلومات ما از طریق امریکایی ها تامین می شود . کسانی که اخراجات جنگ را محاسبه کرده اند به این عقیده اند که ما هانه ۳۰۰ میلیون دالر ب مصرف میرسد . تنها در يك ماه ۳۰۰ میلیون دالر . فکر کنید تا امروز چقدر مصرف شده است . ما نه تنها اسلحه به این کشور میفرستیم بلکه مقدار معتنا بیی غذا که ما خود به آن نیاز شدید داریم به افغانستان روانه میکنیم . این غذا در ناحیه اولانسیرکایا یا موجود نیست و اگر باشد به اساس کویون داده میشود . برای اینکه این غذا به افغانستان فرستاده میشود .

من نمیخواهم در هر مورد مقامات نظامی خود را ملامت کنم . من میدانم تعداد زیاد جنرالها این کار ما را درست نمیدانند . صرفاء سبیلین نظامی آنها را مجبور به خاموشی کرده است . رئیس مجلس : وقت شما پوره شده است .

اندرونوف : خوب رفقا : آخرین چیزیکه من میخواستم تذکر دهم اینست که حرکت ما در جنگ صرفاء يك مسئولیتی است که مربوط به روسها است . پسرا نیکه به حیث محبوسین جنگ در آنجا اسیر اند همه تعلق به ما دارند و ما باید آنها را دوباره عودت بدهیم . ما نباید به آنها بی کمک کنیم که مردم افغانستان را به نابودی کشانیده اند . ما مردمان چکوسلواکیا ، یولند ، بلغاریا را گذاشتیم تا مطابق به خواش خویش برای خود حکومت انتخاب کنند . بیائید این کشور کوچک را به حال خویش بگذاریم تا در صلح و صفا زیست کند . بگذاریم افغانها خودشان



عکس • محله افغانستان - لندن

ولانسلاوا ناموف سرباز تسلیم شده روسی که علیه نیروهای شوروی در افغانستان میجنگید

سرنوشت خود را انتخاب نمایند بدون اینکه راکت ما، میزایل ها یا بمب های ما به کار رود.  
لطفاً ما را بر عودت دادن محبوسین که در اسارت به سر میبرند کمک کنید تا آنها به آغوش فامیل های خویش برگردند و مادران شان آنها را ببینند. ■



عکس : محله افغانستان - لندن

والدم پلوتینکو ( وسط ) عسکر تسلیم شده روسی محاهد را تداوی میکند که توسط عساکر شوروی زخمی گرییده است



---

## افغانستان، جنگ و سیاست

---

### اولیور روی

---

روابط میان جوامع مختلفه افغانی و حکومت به طور عنعنوی مستقلانه و بحث انگیز بوده ولی برای هر يك از طرفین خاص نبوده است. آشوب هائیکه گاهی به وقوع میپیوندد توازن قوا را برهم زده ولی تساند و سازش منتج به اعاده تعادل گردیده است. کشمکش های که بین جوامع افغانی و حکومت از يك طرف و یا میان فامیلها از طرف دیگر واقع میشود معمولاً قطع علایق یا نابودی جانب مقابل را در قبال نداشته بلکه صرفاً برای گشودن عقده های تفوق طلبی براه می افتند که می توانند از طریق سیستم های مغلق روابط ذات البینی (مثل اینک که شخصی زنی را میگیرد یا به کسی میدهد) نیز به ظهور رسد. آشوبهای قبیلوی و یا حتی سیاسی "کودتا یا جانشینی" نیز نه بر اساس قوانین سیاسی بلکه بشر شناسی شناسایی میگردند. برخورد های نژادی، ذات البینی و یا خودخواهی های شهزاده ای همه به صورت یکجایی درمواقع بحران بسته بندی هایی را به وجود آورده اند که حکومت توسط آنها قضاوت کرده اند یا به آن قضاوت شده اند. ولی به هر صورت همه کس به دولتی احتیاج داشته است. زیرا دولت وظایفی را به عهده میگیرد که افراد میل ندارند آنرا به عهده بگیرند. این نه به خاطر احترام

گذاشتن به نظر سایرین بوده بلکه از روی عدم رضایت میباشد. غارت‌گری نشانه موجودیت ثروت است. برای به دست آوردن حمایت‌های پولی و اسلحه موجودیت تجارت خارجی شرط است. قاچاقبران به سرحدات ضرورت دارند. برای ملك شدن در يك قریه ضرور است تا حمایت يك وزیر یا والی و یا يك جنرال به دست آید. درین جریان محبوس شدن مخالفین رشوت‌ستانی و یا تفویض اختیارات اجراییوی به شخص مورد اطمینان خواه خواه اجرا میگردد. معمولاً تصامعات که در زمان و مکان خاصی و بنا بر قواعد بخصوص و در عدم موجودیت يك ستراتیژی به وقوع می پیوندد. ازین سبب حتی يك کودتا به عوض اینکه يك سیستم جدید سیاسی را به میان آورد بیشتر رنگ مخالفت‌های قومی را به خود میگیرد (کودتای کمونیستی در اوایل بیروزی بشتونهای غلجایی بر بشتونهای درانی تلقی میگردد تا در نظر گرفتن جهات ایدیولوژیکی این کودتا). روابط متضاد عشق و نفرت کمونیستها در قبال دولت بعد از هر بحرانی محسوس گردیده است. این نوع روابط همیشه در حالت جنگ و در صفوف نیروهای مقاومت و رژیم به ظهور رسیده است. گرچه جنگ تغییرات محسوس وسیع را در جامعه به وجود آورد ولی وضع حاکم بر روابط عنعنوی هنوز پایدار مانده است.

اسلحه مخوف امروزی که محدودیت‌های جغرافیوی و حساس اجتماعی را ازبین برده است، تصور تازه ای از يك جنگ تمام عیار را در ذهن به وجود می آورد جنگی که باعث ازبین رفتن اساساتی میگردد که جوامع به روی آن بنا یافته و مطابق به آن خود را نظم میبخشد.

# افغانستان در مطبوعات جهان

## درین شماره

- ۴ امکانات صلح در افغانستان
- ۷ استخدام سگها برای کشف مین
- ۱۲ مطبوعات شوروی و مسئله اسیران
- ۱۸ افغانستان، جنگ و سیاست
- ۵۳ همسفریها با مجاهدین

ترین جنگ محاذ وجود ندارد و تفکیک بین -کتور عمومی و خصوصی وجود ندارد و نه زمان خاصی برای جنگ در نظر گرفته میشود. جنگ امروزه سرحدات قومی و بسته بندی های جغرافیوی گذشته را که در جامعه افغانی شایع بود از بین برده است. چون پیوند های عنعنوی که قبلاً در بین جوامع موجود بود، نمیتواند با جنگ افزار های امروزی مقاومت نماید بنابراین فضای خالی از مردم ایجاد میگردد (مردم آن بسته جمعی مهاجرت کرده اند) یا در آنجا انارشی و یا حالت خاص سیاسی نامعلوم حکمروایی دارد. دومین عنصر قابل ملاحظه سیاست گرایی (سیاسی شدن) صفوف مقاومت میباشد که از ایجاد احزاب سیاسی در آن ناشی میشود. این حالت از سبب خاصیت مفکوروی جدید زندگی سیاسی (برخلاف مارکسیزم اسلام منبعد صرفاً يك مذهب ساده تلقی نمیشود بلکه به حیث يك ایدئالوژی سیاسی مهم ظهور کرده است). توزیع اسلحه که ازین به بعد از طریق شبکه روابط شخصی صورت نمی گیرد و ظهور مجدد وابستگی های عنعنوی، قومی، نژادی، علایق تجارتی و غیره که تحت لوای سیاسی صورت میگیرد در عقب این سیاست گرایی شبکه های گروپهای داخلی و بارچه شدن اجتماعی نهفته است، بدون اینکه عامل آن دانسته شود. دولت کمونیستی که در ابتداء به مفهوم يك دولت بود، درین روز ها شیوه های عنعنوی را بیشکش میکند و طوری وانمود میسازد که گویا از مفکوره اصلی اش فاصله گرفته است که آن مفکوره باعث طرد این دولت از طرف مردم گردید. این تغییر به حکومت کمونیستی اجازه میدهد تا در يك بلات فورم سیاسی اشتراك کند لیکن این کار شوروی و کمونیستها

را از نحوه برخورد خاص در قبال افغانستان محروم میسازد. بنا به هر اندازه نیروهای مقاومت به سوی سیاست روی می آورند به همان اندازه رژیم کمونیستی سعی میکند تا خود را از خصوصیات کمونیست بودن دور جلوه دهد. برطرف کردن کلمه " دموکراتیک " از نام رسمی دولت ، پذیرش اسلام منعی دین رسمی، به رسمیت شناختن سایر احزاب ازین گونه تغییرات میباشد. در عین حال روسها از وضع نابسامان دولت کمونیستها بیشتر یا آآوری میکنند. " ما همیشه برخورد دوستانه با شاهان و رؤسای قبایل درین کشور داشته ایم " گرباچوف مینویسد. او واضحا میرساند که وضع چندان زیاد فرق نکرده است.

جنگ افغانستان ستراتیژی عدم سیاست گرایي را درین کشور توسط ماسکو تجویز میکند. بهترین مثال سخنان گرباچوف است که به تاریخ ۸ فروری ۱۹۸۸ ابراز داشته است : سیاستهای سوسیالیستی ، لیننیستی و انقلابی به طور واضح درین کشور کنار گذاشته شده است. در افغانستان هیچ نوع انقلابی صورت نگرفته است و نه حزب کمونیستی درین کشور وجود داشته و نه کدام عباhtی با سوسیالیستی داشته است. در سخنان گرباچوف احساس وظیفه تاریخی یا انترناسیونالیستی وجود ندارد ، حتی از دولت بودن انکار شده بلکه از قوایی نامبرده شده که برخی به طرفداری از ماسکو و تعدادی هم به ضد ماسکو بوده اند. این بار اول است که یکی از رهبران شوروی به این وضوح به عدم سیاسی گرایي تاکید میکنند. درین طرز دید هم مجاهدین و هم سیاست باز گرباچوف دخیل بوده اند. آیا موضوع مطالعه ما ( سیاست گرایي اجتماع ) يك تصور خیالی است ، با

آنکه بحث در مورد سیاست روز و نمود میسازد که بحران در هر دو انضمام به طور واضح رونما گردیده لیکن با آنهم در مورد مسایل عسکری تغییر نمایانی نمودار گردیده است. بدون در نظر داشت وفاداری قوماندانان عسکری، آنها تاکتیک های خود را بر ستراتیژی های عنعنوی جنگ استوار ساخته اند. آنها صحنه جنگ را طوری تغییر داده اند که در واقعیت به شان دولت چندان جور نمی آید. يك تفاوت آشکار و فزاینده بین محتوای مفکوروی حیات سیاسی با احزاب معاصر از يك طرف و از طرف دیگر مفکوره عنعنوی جنگ که باعث بقای دولت گردیده وجود دارد ولی این کار برخلاف جهاد فارغ از ایدیولوژی میباشد. در واقعیت امر سیاست گرایی حقیقی از ورای نظامی گری به وجود آمده نه از ظهور احزاب سیاسی و یا بحث های سیاسی. ضرور نیست تا از مانور های نظامی برای به دست آوردن منطقه ای کار گرفت جائیکه بنابر همبستگی های گروپهای مختلف تشخیص آن مقدور نیست بلکه منتج به ساختمانهای سیاسی میگردد که به عوض بارچه کردن گروپها، آنها را به دسته های دیگر ضمیمه نمود زیرا درین وقت ستراتیژی مشخص وجود نداشت. سیاست گرایی و شمولیت در سیاست همزمان صورت گرفته است. میخواهیم تا اشکال عنعنوی جنگ را به بررسی بگیریم. این اشکال روابط سیاسی را تعیین نموده و باعث ظهور نیروهای مقاومت گردیده و بالاخره نظامی گری و از طریق آن شمولیت در سیاست را موجب گردیده است. ضرور است تا تذکر یابد که این نظامی گری به طور عموم باعث شمولیت در سیاست خاصاً در میان افسران گردید گرچه در تمام جمعیت به يك پیمان این سیاست

گرایی گسترش نیافته است. قاعدتا<sup>۱</sup> سیستم سیاسی معاصر وقتی به وجود خواهد آمد که افراد روشنفکر مسلمان که دارای نفوذ باشند، در مورد نظامی گری بیاندیشند. هرگاه همین روشنفکران شیوه عنعنوی جنگ را به راه بیندازند، آنگاه تشخص سیاسی خود را از دست میدهند و چون روشنفکران اسلامی موجود نباشند، سیاست گرایی به گونه کشورهای اسلامی به وجود خواهد آمد که صرفاً تشّت را بار آورده و به تشکیل دولت نیا نجامیده است.

### جبهه قومی و جنگ عنعنوی :

جامعه افغان از موجودیت گروپهای با هم پیوسته به نام قوم آگاه است که میتواند اساس جامعه شناسی متفاوتی داشته باشند. اقوام از همه مهمتر قبیله های قومی اند و یا گروپهای حرفوی، اشخاصیکه در يك قریه یا وادی زندگی دارند، گروپهای نژادی، خویشاوندان دور، طبقات، یا گروپهای از مردم که به دور يك خان جمع شده اند میباشد. اقوام نسبت به سایر گروپها با دولت کمتر دشمنی میورزند و هویت يك افغان را در خود نهفته دارند. از جانب دیگر سیستم قومی به اساس رسمیت بخشیدن به گروپهای متفق از لحاظ ارزشی، سوابق گروپی ارزش های قومی و موسسات قومی مثل جرگه (شورا) بنیان گذاری شده است. نظام قومی خاصاً در بین پشتونهای مناطق شرقی کشور هنوز حاکم است. درین مناطق است که بشرشناسان ریشه های جنگ های قومی و قبیله ای را مطالعه میکنند و از طریق آن به تشخیص جنگهای عنعنوی

قادر میشوند. این جنگها با سیاست توأم نمیباشند و بیشتر در جنگهای امروزی نیروهای مقاومت نمونه های آن به چشم دیده میشود.

جنگ عشایری يك جنگ نمونه ای نیست زیرا سرحد تصامعات در داخل يك جامعه عادی محدود میباشد. مرد جنگنده ممکن هر يك از افراد مذکر در همان جامعه باشد و قوماندان هم ممکن ملك قریه در زمان صلح باشد. لشکریان را همان جنگی های قبلی تشکیل میدهد که در مواقع آشوبهای قبیلوی، فامیلی و یا در جنگ مسلمانان علیه کافران جمع آوری می شوند. هرگاه جنگ عشایری برهم زننده صلح و انمود نشود چنین معنی می دهد که چنین جنگها هیچگاهی تمام عیار نبوده اند. این جنگها برای خود صلح و وقت خاص دارند. چنین جنگها در خارج از قریه مربوطه صورت میگیرد مگر در صورتیکه جنگهای فامیلی مقصد باشد، جنگها میان مردان به وقوع میپیوندد. اگر در چنین جنگها خانه دشمن تفتیش شود و یا مورد دست رازی قرار گیرد و به اشخاصیکه در جنگ دخیل نباشند صدمه رسانیده نمیشود. در مواقع حاصل برداری جنگ واقع نمیشود جنگها بیشتر جنبه سمبولیک دارند تا واقعیت، اهداف اصلی را غنایم جنگی یا جزا دادن تشکیل میدهد و مراد از آن حکمرانی بر منطقه ای نبوده یا هدف از آن تخریب قوم نمیباشد. گروپ مخالف به خاطر موجودیت فزیکتی خود زیر سوال قرار نمیگیرد. چیزیکه به مخاطره می افتد همانا موقف خاصی است که از اثر تفوق اقتصادی به دست آمده است. مسئله به وجود آمدن تعادل یا ثبات یکی از دلایل جنگ و تشدد در قبایل میباشد.



وقوع جنگ صرفاً برای نشان دادن قوت و استحکام بوده و به هیچوجه منظور از آن نابودی طرف مقابل نمیباشد. جنگ میان قبایل تحرك زياد نداشته و تنها در محدوده گروپها جریان مییابد. این گروپها در وجود قوم تمثيل میشوند. اقوام مشتمل بر افراد به هم نزديك و یا افراد يك گروپ نژادی ، قبیله‌ای و یا جغرافیوی تلقی میشوند. اقوام در دایره یا فضایی زندگی میکنند که در آنجا همبستگی شان تامین شده و خود را در آن مضمون احساس میکنند. در جنگهای قبایلی گروه خاصی جنگ را بیش نمیبهرند و نه عسکر منظم به وجود می‌آید.

کشیدگی میان اعضای جرگه ، شورای علما و یا امت مسلمین و اختلافات میان ( سیالها ) به صورت دایمی موجود است . تمام روابط اجتماعی از روی قواعد خصومت تعیین میگردد لیکن این مسئله توسط عنعنه مهمان نوازی جبران میگردد. دلیل به وجود آمدن این حالت بی‌امنی دوامدار است که در محیط حکمفرما میباشد. جنگ قبایلی در خفا ميان (سیالها) صورت میگیرد. افراد بیگانه و کمزور در موقف مضمون تری نسبت به سایر اعضای قبیله قرار دارند.

چون جنگهای عشایری در خفا صورت میگیرد ازین لحاظ منشاء سیاسی یا مفکوروی ندارند ، معمولاً حکومت‌ترین برخوردها دخیل نبوده و نه کسی میل دارد آنرا به مقابل حریف خود به کار برد. دولت ها تا زمانیکه سعی در الغای سیستم عشایری نکنند و زندگی را با ازبساد شهرها و یا استقرار قطعات عسکری در مناطق شان تغییر ندهند ، مسترد نمیشوند بلکه تاثیر هم میگردند. حتی جنگ در مقابل حکومت هم شباهتی

با جنگهای قبایلی دارد و بیشتر نمایشی میباشد. چنانچه بوسته های دولتی ممکن مورد حمله قرار گیرد اما سعی برای اشغال آن صورت نمیی گیرد.

## جهاد :

جهاد تغییر عمده را وارد میکند و معمولاً توسط اشخاص مذهبی خارج از قبیله رهبری میگردد. اما جهاد ازین به بعد در عقب درهای بسته صورت نمیگیرد. در جهاد مسئله خارجی نسبت به داخلی ترجیح داده میشود. چنانچه به عوض قوانین عشائری تاکید آنها بیشتر بر اساسات اسلام و شریعت میباشد، در جهاد تفرقه قبایلی مردود شناخته شده و همگان به نام امت اسلامی یاد میشوند. این جا است که تفاوت میان جهاد و جنگ قبیلوی آشکار میشود. تعادل و تناظر در نظر گرفته میشود نه علایق قبیلوی، لیکن با آنها تاکتیک های جهاد با تاکتیک های جنگ قبایلی شباهت دارد. عدم تداوم، احترام به افراد ملکی، کوشش نمایشی به عوض نابودی مکمل جانب مقابل، تمایل به غارتگری، رقابت میان خوانین وقتی که بیروزی نزدیک شود و این رقابت کافی است که ظفر و موفقیت را به تعویق اندازد. از موفقیت های حاصله استفاده شده و علماء برای مدت کوتاهی شریعت را نافذ میکنند. به قول يك گارشناس جنگهای چریکی، مجاهد الفلبی جنگ را نمیدانند. اما به پیمان و وسیع نسبت به کشیدگی های فامیلی یا عورشها، جهاد با آنکه تاکتیک و ستراتیژی خاصی را ایجاد نمیکند، از مشروعیت بیشتری

برخوردار میباشد. به عبارت دیگر جهاد دولت را یا فضای سیاسی را نمی شناسد. فضای آنرا امت مسلمه و جوامع اسلامی تشکیل میدهد و بیشتر سمبولیک است که یا به موفقیت می انجامد یا پایان آن به هجرت ختم میشود. جهاد سرحد نمیشناسد ، مانند جنگ قبایلی جهاد دولت را محض برای سودمندی آن خواستار است ازین لحاظ ارزش زیادی به آن نمیدهد.

دولت يك تجسم موقتی ملت مسلمان است که تنها در مواقع بحران موجود بوده میتواند و نه به حیث يك عامل برقرار کننده نظم و قانون اکثریت مذهبیون عنعنه بسند که جبهات جنگ را رهبری میکردند اغلباً به حزب حرکت انقلاب تعلق داشته و از مدارس فارغ شده اند. آنها هیچگاه خواهان اقتدار سیاسی نبوده و هرگز سخن از انقلاب اسلامی نمی زنند ، با آنکه نام حزب شان چنین است . بنابراین جنگ برای ایشان يك وظیفه دینی است و ایجاد سازمان یا تنظیم صرف برای موثریست تاکتیکی میباشد. ازین لحاظ است که با وجود تعداد زیاد و نقش عمده شان در جنگ ، علمای دینی عوامل سیاسی کلیدی محسوب نمیشوند.

### نقطه عطف در جنگ امروزی :

شورویها بعد از تهاجم در ۱۹۷۹ برای بار اول خود را با يك جنگ کامل روبرو یافتند، جنگی که به مشکل بین صلح و جنگ تفکیک میکند و تفاوت زمین و فضا و تعداد نفوس در آن بخیل نیست . بمبارانهای هوایی در هر وقت شب و روز و یا سال و در هر جا امکان پذیر است .

تعداد قربانیان را بیشتر اهالی ملکی تشکیل میدهد. عساکر روسی جنگ عادی را به راه انداختند و تا ۱۹۸۴ با شیوه جنگ‌های گوریلابی آشنایی نداشتند. هدف این عساکر در دراز مدت اشغال يك ساحه بوده ولسی دولت وظیفه تخریب ساحه و نابودی دشمنان را متعهد بود. در مقابل این طرز فکر حکمروایی توسط روسها، مردمان عادی با این طرز مقابله نا آشنا بودند.

### محدده های جنگ در سرحدات و مرکز :

شورشهای ضد کمونیستی سالهای ۱۹۷۸ - ۱۹۷۹ بیشتر با طرز جهادی که قبلاً تذکار یافت به پیش برده میشد. اما باید خاطر نشان ساخت که جهاد به سطح ملی نبوده بلکه منظور يك جنگ آزاد سازی منطقه مربوط به يك قوم بوده است. تخریب ماشین دولت تنها برای فلج کردن دولت عملی نمیشود بلکه یکی از اهداف آن تغییر وضع محلی میباشد. یکی از خصوصیات مقاومت افغان عدم تحرك ستراتیژيك آنها میباشد. قلمرو يك گروپ ساحه محدود و متجانس نبوده بلکه قلمرويست که بین قوم گروپهای نژادی یا احزاب سیاسی تقسیم گردیده است.

اولین مرحله سیاست‌گرایی پیدایش و استقرار احزاب سیاسی است که در بخش اسلام و مقاومت در افغانستان شرح گردید. از ۱۹۸۰ به این طرف احزاب سیاسی متحده سنی در پشاور استقرار یافتند. نباید تصور کرد که این ائتلاف صرفاً برای به دست آوردن سلاح بوده است ارتباطات سیاسی در طول ده سال جنگ ثابت باقیمانده است. احزاب

مجهز و مسلح مثل حزب اسلامی حکمتیار، اتحاد سیاف و حزب اسلامی خالص نسبت به جمعیت و حرکت در اقلیت هستند و قوماندانان آنها دست به دست هم داده اند. گرچه وفاداری به گرویهایی متفاوت در میان مقاومت موجود است موجودیت این حالت مغلق تر از موجودیت احزاب در هنگام انتخابات در فرانسه نیست. در حالیکه این تفاوت در سلیقه در غرب عادی و دموکراتیک است ولی در میان مقاومت علامت انارشی و بی اتفاقی تلقی میگردد.

موقعیت خاص پیش آمده منتج به پیدایش تعدادی از احزاب گردیده که هر يك دارای جبهات متفاوت از خود بوده و مقر و کارمندان جداگانه دارند. در ساحه وسیعی از قلمرو افغانستان نیروهای مقاومت جبهات پراکنده نداشته بلکه این جبهات به گونه شبکه های جداگانه با هم بافت خورده اند. هر يك از جبهات مربوط به گرویهایی میشوند که بالاخره به یکی از احزاب تعلق میداشته باشند. هرگاه جنگ های بزرگ آزادیبخش را در آسیا که باعث تغییرات عمده درین قاره در عصر حاضر گردید در نظر بگیریم و سیاست گرایی جوامع عنعنوی را در آنها مطالعه کنیم ، تفاوت های آن در دو سطح نمایان میگردد: اول انگیزه سیاسی در قبال جنگ و دوم نحوه پیشبرد جنگ. نیروهای مقاومت توسط کدام حزب خاص سیاسی هدایت نشده که به کدام ستراتیژی مشخصی تعلق داشته باشد و بتواند اجتماع اهالی ملکی را سازمان بخشد و مانند حکومت يك اجتماع جدید به وجود آورد و منتج به نوع جدید سازمان اجتماعی گردد. نیروهای مقاومت به صورت خودی و به نحوه

از انتشارات

کانون ترجمه آثار جهان و افغان

# افغانستان در مطبوعات جهان

نشریه ماهوار آزاد غیر وابسته شامل انعکاسات جهاد بر حق

مردم افغانستان در مطبوعات جهان

مدیرمسؤل: پرهاند دکتور سید محمد یوسف علی

وجداشتر اک سالا

شماره حساب بانکی:

حبیب بانک لمیتد ۶۰۶۴۹  
پشاور کینت پاکستان

در پاکستان	۱۰۰ روپيه
در خارج	۲۰ دالر

نشانی:  
پوسټ بکس ۴۱۷  
پشاور صدر  
پاکستان

منتشر شونده به وجود آمده و هیچگاهی این اغتشاش از طرف کدام طبقه خاص که منعکس کننده سیاست روز از طرف آنها باشد، رهبری نشده است و فاقد استراتیژی نظامی بوده و هم از يك نمایندگانی دیپلماتیک در صحنه بین المللی محروم بوده اند.

دومین تفاوت اینست که جنگ معاصر گوریلابی امروزی در چنان قلمرو جغرافیوی از نظر استراتیژی نظامی به وقوع می پیوندد که بیرویلیمهای نژادی اهمیت ترجه دوم را دارا میباشد (مثال برجسته آن مارش طولانی مائو شده میتواند) یکی از خاصیت های جنگ های گوریلابی دفاع استراتیژیکی میباشد. واگذاری قلمرو به منظور کمایسی کردن وقت صورت میگیرد. ازین سبب گوریلا ها محتاج به يك فضای باز میباشد مگر در افغانستان قلمرو قوم یگانه جای مناسب برای چنین مقصد است. برای يك گوریلا که بتواند چنین قلمرو یا فضا را ترك بگوید تغییر در روحیات خود و مردم باید بدید آورد.

### تاکتیک ها و استراتیژی های نفوذ سیاسی در برهه انداختن جنگها :

تشخیص هدف ( موجودیت پوسته افغان - روس در قلمرو گروبه های قومی ) و هم تصور حمله ای از جانب نیروهای مقاومت ( محض نمایش توانمندی بدون تخریب یا اشغال پوسته ) موضوعیست که از جنگ قبیلوی تقلید شده، جنگی که صرف تدافعی بوده نه تعرضی و تا وقتی دوام میکند که متجاوز از تجاوز دست بکشد. ازین سبب است که در جنگ گرفتن پایتخت و یا گرفتن زمام امور حکومت بعداً کم ارزش میشود.

درین جنگ معمولیت در يك جنگ موثر علیه يك استراتیژی نظامی و یا به نابودی کامل دشمن چندان ارزش قایل نمیشوند. گرفتن حکومت آرزوی نهایی نمیباشد. يك جنگنده به آرزوی فراهم شدن خلاء قدرت است برای به دست آوردن آن. او درین فکر است که چگونه به زار بعد از رفتن زمامدار به غارت برده شود. ازین سبب است که یالیزی مجموعی مجاهدین چنین است تا پوسته ای را با برآه انداختن مذاکره به دست آورده تا به وسیله جنگ.

این دو موضوع عدم تشخیص هدف و نداشتن نیت نابودی دشمن ناشی از عدم تمایل رسیدن به قدرت است که در جنگ گوریلابی عنعنوی نهفته است هرگاه کسی قادر به اشغال يك پوسته است نمیداند در برابر چه کند؟ هدف اولی آن جمع آوری غنائیم جنگی است نه ظهور يك دولت جدید. رزم درین صورت به دست آوردن حکومت نبوده بلکه به غنائیم جنگی بسنده می شود و نابودی کامل دشمن را نیت ندارد. ازین لحاظ این مطلب قابل غور است. آیا کشته شدن چند نفر به این می ارزید تا ماحصل آن چند تفنگ باشد؟ بنابراین برای به دست آوردن چند تفنگ آیا بهتر نبود از در مذاکرات پیش آمد میشد یا پول آنها تادیه میکردید. اگر جنگ پیش نیامد به این مفهوم نیست که جنگنده ها شجاعت کافی برای این کار نداشتند بلکه این کار ناچیز شمردن اهمیت دولت است. دلیل عدم نابودی کامل دشمن نیز درین منطق نهفته است. ناخود آگاه این کار از جانب مجاهدین به منظور حفظ تعادل بین جنگ و مردمان غیر ملکی میباشد. مگر يك استراتیژی موثر میتواند این تعادل را برهم زند ،



اما عدم تحرك مجاهدين و تمايل براي حفظ مواضع خودشان از طريق يك آتش بس براي ادامه حيات عنعنوي شان ميباشد.

شيوه اي را كه اكثريت مجاهدين در وقت مبارزات شان پيش مي گيرند كاملاً با مذكوره ايجاد يك دولت مخالف فرق دارد و برعكس مقتضي ايجاد تعادل ميباشد كه برخلاف جنگ كامل عيار است. اين شيوه با روش انگليسيها در اسيانيه و ايرليند قابل مقايسه نيست جائيكه در آنجا يك شخص به اساس مذكوره جنگي فرمان ميدهد برادرش را به قتل برسانند، در افغانستان علايق نه تنها زنده باقي ميمانند بلكه جزو جنگ محسوب ميگردد. انتقام گيري روسها كه ناچار بعد از يك حمله موفقانه انجام ميبايد خپلي تباه كن بوده است. اين كار باعث هجرت اهالي غير ملكي و سبب شرمساري مجاهديني ميگردد كه نتوانسته اند از تقدس ناموس خويش دفاع نمايند. از اين سبب زمان و مكان جنگ قبائلي كه آنها خواهان تحفظ آن بودند برباد ميشود براي جلوگيري از انتقام جبهات عنعنوي رها ميگردند.

توانايي مردمان ملكي جهت مقاومت در حفظ چنين تعادل مضمحل است. براي اين كه بتوان مقاومت كرد بايد به ساختمان و معيارهاي جامعه بيشتر ارزش قايل شد تا به افراد آن اجتماع. يك قبيله رغبت به پناه گرفتن بر قلمرو اقوام ديگر ندارد و برعكس كوشش ميكند به پاكستان جائيكه براه آنها ارزش معموليك ندارد، پناه ببرد.

گرچه جهاد خصلت بيگانه بودن كامل دشمن را از پيش فرض كرده بود، سياست گرایی جنگ قبائلي را به خاطري اجازه ميدهد تا ارزش

دولت را هدف بسازد. دو نکته درینجا لازم به تذکر است :

۱ - جهاد خاصاً متوجه روسها بوده و هم سلسله مراتب و همکاری را در کمپهای "مسلمان" حفظ میکند اما با آنهم به وجود آمدن احزاب اسلامی را طرفداری میکند. مردمانیکه در راس حکومت قرار دارند نیز عین نقش را در جنگ قبایلی بازی میکنند و ذایماء خواستار مذاکرات میباشد. طوری که معلوم میشود تهاجم روسها مفهوم کافر بودن را تغییر داده است. از سال ۱۹۸۰ به این طرف حکومت کوشیده است به تدریج مفکوره مارکستی و انقلابی را گذاشته و به مسایل رنگ قبایلی بپردازد.

۲ - بنابر گفته يك افغانستان شناس ، جهاد رابطه ایست بین شخص معتقد و خداوند (ج) ، نه بین آن شخص و دشمنش. در جهاد به نتیجه آن تاکید نمیشود بلکه بخش نمایشی و ظواهر حملات بیشتر مورد تاکید قرار دارد. جهاد يك مسئله عقیدتی بوده و اماك يك شخص توبه کننده است که با تبادل آتشبانه در صدد ارضای خود و رضای خالق عمل میکند. در جهاد چیز سیاسی وجود ندارد. پروگرام استراتیژی يك دولت در استراتیژی مجاهدین وجود ندارد. هدف از استراتیژی يك جنگ قبیلوی به دست آوردن قدرت نبوده بلکه جلوگیری از توسعه قدرت طلبی میباشد. ولی در صورتیکه این جنگ به هدف گرفتن قدرت دولتی باشد درین صورت تخریب دشمن و گرفتن پوسته ای مراد میباشد خودداری کردن از يك حمله مشخص از این امر ناشی میشود که این کار تعادل برقرار شده را برهم خواهد زد.

همیت دولت در مقاومت - مردود دانستن آن :

ستراتیژی برهم زدن نظم در حقیقت برسمیت شناختن جامعه ای است که توسط دولت شکل گرفته و یا تنظیم يك مقاومت است که برای به وجود آوردن يك دولت جدید فعالیت میکند. به وجود آوردن يك تاکتیک موثر جنگی مستلزم نظامی گرایي است که در بین مقاومت به ظهور میرسد و نشانه های پیروی از شیوه حکومتی در بین آنها میباشد. لکن این نظامی گرایي از خاطری کار دشوار است که جامعه عنعنوی موجوده برای این کار مساعد نمیباشد.

امتناع از نظامی گرایي :

مبارزین در یکی از مراکز ( بایگاهی که از مناطق مسکونی فاصله داشته و مجاهدین آنرا منحیث مرکز اداری مورد استفاده قرار می دهند) که به يك قوم تعلق دارد جمع شدند. این قوم از لحاظ مذهبی برابر اند. گرچه برای اهالی ملکی این وضع تازگی دارد لیکن این قطعه مجاهدین جامعه محلی را دوباره احیا میکند. تغییرات وارده در موقف اجتماعی که از اثر جنگ پدید آمده معنی ترك گفتن شیوه عنعنوی حکمرانی را نمیدهد. اشخاصی که جدیداً به قدرت رسیده اند از شیوه های قدیمی (بیست کردن کلمه " خان " در آخر نام های قوماندانان که قبلاً محصلین کم اهمیت بودند و اکنون در راس رهبری جبهات وسیعی قرار دارند مثل بصیر خان، اسماعیل خان و بشیر خان) برای قدرت نمایی کار میگیرند. منشاء پیدایش سرکردگان از لحاظ جامعه شناسی

فرق کرده لیکن نحوه خان بودن تغییر نکرده است . سرکردگان درحقیقت فراهم کنندگان اند . ایشان حالا فراهم آوری سلاح و مهمات را بسدوش دارند برعکس گذشته که بول و غذا تهیه میکردند .

تنظیم های جدید عرضه کنندگان سلاح و مهمات اند ازین لحاظ وفاداری به آنها به سطح محلی و ملی به وجود آمده است و وفاداری قومی و برابری پیشی گرفته است . جناح های شامل در يك تنظيم خود را به اطراف اشخاصی جمع کرده اند که صلاحیت توزیع سلاح را دارند مثل معاونین در تنظیم های یشاور یا رهبران محلی در داخل که در حقیقت این امر منتج به بروز قومیت به شیوه جدیدی شده است . مسئله خویشاوندی در میان قبایل که بعضاً برخوردهای میان قوماندانان را باعث میگردد ، خصلت غیر سیاسی بودن مسایل را نشان میدهد . بعضی اوقات یکی از همکاران حسود از رهبر بریده و خودش مانند باز کردن يك دکان جبهه ای را ساخته و برای جلب مشتریان او باید سلاح و کمکهای بشری بدهد . داکتر فرانسوی مانند بول رایج تبادل سیاسی گردیده است . شخص باید از مردمان ملکی حمایت کند . در حقیقت مبارزه انتخاباتی براه افتاد و مشتریان در هر دو مورد سلطان اند .

شخص میتواند اصل مسلم در جهان اسلام را بر نیروهای مقاومت دریابد . عسکر ملکی مورد التفات قرار نه میگیرد بلکه به او به چشم يك مزدور نگاه میشود و نسبت به يك مجاهد يك معتقد و یا رضاکار کمتر ارزش دارد . حتی موقف او از يك کاسب عادی پائینتر است . اگرچه عسکر به اثر جلب اجباری به صفوف نظامی شامل شده باشد هنوز

وی يك شخص عیار است که هیچ مسلک ندارد. حتی اگر او دستگیر شود منعیث يك آدم غیر مسئول با او برخورد میشود. عسکر بعد از نصیحت آزاد شده لیکن با صاحب منصب به عین ترتیب برخورد نمیشود. یکی از خصوصیات متمایز نیروهای مقاومت در خودداری از سیاست‌گرایی است مگر در پنجشیر مودل يك جنگنده برخلاف يك گوریلای مسلکی میباشد. نبودن سلسله اوامر یعنی اشخاص سومی بین رهبر و افراد و تخصیص یافتن مسایل نظامی برخلاف قوانین نظامی بوده و یکی از نواقص سیستم در میان نیروهای مقاومت است. رهبر مسئول هرجیز است او است که امر جهاد صادر میکند و او است که محافظین را تعیین میکند. این طرز اداره امور برخلاف اصول مسلکی جنگ گوریلایی است که میتواند در تمام حصص قلمرو گشت و گذار کند و تربیت خاصی ببیند. مجاهدین با مرکز مانند جنگنده قبایلی وظیفه نیمروزه نداشته و نه مانند گوریلا میباشد. در پنجشیر قوماندان مسعود یالیزی سیاست‌گرایی را دنبال کرد. مشکل او موانع کلتوریست نه رقابت های سیاسی و افرادی. اجتناب از یالیزی نظامی گرایی، نیروهای مقاومت افغان را برخلاف سایر جنبش های آزادی بخش و انمود میسازد. با آنکه جمعیت مهاجرین افغانی نیرومندترین قوا را در سطح جهانی تشکیل میدهند ولی حتی اردوی ابتدایی در آن موجود نبوده است. طوریکه جنبش آزادی بخش فلسطین چنین اردویی را دارا میباشد. البته حکومت پاکستان درین مسئله نیز دخیل است. (جنرال ضیا الحق در سال ۱۹۷۰ در اردوی اردن وظیفه دار بود که واقعه سیتامبر سیاه به وقوع پیوست).

در عدم موجودیت يك اردو در تنظیم های مجاهدین سایر عوامل از قبیل  
موانع کلتوری نیز شامل است که مهاجرین نمیخواهند زیر تاثیر چنین  
اردو باشند. مردود شمردن سیاست نظامی گری معنی رد کردن حکمروایی  
است.

شیوه های جنگی را که نیروهای مقاومت به کار میبرند و تکتیک  
های جنگی آنها نشاندهنده اجتناب آنها از نظامی گری و بخشیدن موقف  
رسمی به جنگ کننده ها میباشد. آنها میکوشند تا حالت زندگی خصوصی  
خود را حفظ کرده و تجارت خود را نیز داشته باشند. برخی از خصوصیات  
شان ترین جا تذکار میباشد:

شبکه فراهم آوری منابع لوژستیکي کمیاب و توسط اشخاص انفرادی  
تامین میشود تنها تنظیم ها در یشاور دستگاه اداری دارند که بتوانند  
دیبو ها و مسایل لوژستیکي را اداره کنند. لاکن قوماندانان محلی  
مسایل مربوط به حمل و نقل را در داخل تنظیم میبخشند. دفتر خاص  
لوژستیک مستقل جبهات وجود ندارد. مفکوره باج گیری و مصادره کردن  
چیز بیگانه در میان نیروهای مقاومت وجود داشته با آنکه گرفتن تحفه  
و خرید معمول بوده مگر تاوان گیری از طرف مردم مردود شمره میشود  
و جنایت محسوب میگردد. اجتناب از تخصیص یافتن در مسایل نظامی و  
حفظ اقتصاد آزاد یکی از جهات مهم تربین نیروهای مقاومت میباشد.

جالب است که چندان ارتباطی میان اجتناب از جنگ تمام عیار  
و تشدید فزیکي جنگ وجود ندارد. تمام ساحات از اثر جنگ به  
نابودی کشانیده شده مانند لوگر ، سطح مرتفع زرمتم و پنجشیر به

صحرامبدل شده است. تمام جامعه از لحاظ فیزیکی (بمبارانها نابودی حاصلات و فقر) جنگ را احساس کردند لیکن به هیچ وجه تن به استخدام نداده و نه مانند اریتریا و ویتنام بودند که در آنجا دفاع بی اراده جزو تاکتیک جنگی محسوب میگردید. از همین سبب بود که احمد شاه مسعود در اثر مشوره با مردم و خصوصاً ریش سفیدان در اپریل ۱۹۸۴ یلان تخلیه پنجشیر را تدارك دید و این يك فرمان تصور ناکردنی بود.

مسائل مربوط به زن و اقتصاد دو مسئله مثالی است. زن جنگنده وجود ندارد. موضوع حرم و برده (جدا سازی زنان) از موضوعاتیست که افغانها به سختی از آن در مقابل روسها حفاظت کردند. مخلوط کردن زنان در جنگ، دلیل جنگ را از بین خواهد برد. درین نقطه عصری شدن اجتماع از طریق جنگ به يك حدودی میرسد. زنان به يك محیط خصوصی تعلق دارند.

اقتصاد بسیار کم رهبری شده است (توزیع غله در مواقع کمبود طور مثال آنها در جبهات متجانس امکان پذیر است) حتی در موقع جهاد هم تجارت پیشه بودن موضوع قانونی جلوه میکند (شخص مجبور است برای هر چیزی پول بپردازد). از کرایه گرفتن يك مرکب تا لاری باربری، به جز موضوعاتی که به مهمان نوازی ارتباط دارد، اعاشه و اباته کردن جزو مهمان نوازی است). ازین لحاظ است که مجاهدین کمتر سعی دارند تا در چوکات يك حکومت و يك اجتماع کنترل شده زندگی نمایند. این کار نه از روی احتیاط سیاسی است بلکه این

یگانہ دلیل مخالفت با کمونیزم میباشد که در آن حکومت در هر چیز دخالت دارد.

از جنگ عنعنوی گوریلابی تا جنگ عصری معاصر :

اولین وظیفه يك گوریلابی معاصر افغان دوباره تحت غور قرار دادن فضایی است که در آن جنگ به وقوع میپیوندد. این فضا باید از لحاظ استراتیژی مطالعه شود نه از نگاه قوم . دومین کار مهم به وجود آوردن يك اردوی مسلکی است که بدون بیگانگی از اجتماع عنعنوی صورت گیرد ، و بالاخره استراتیژی تخریب تدریجی ، فلج سازی و حتی نابودی قوای دشمن باید تعقیب گردد . خاتمه بارچه بارچه شدن و تقسیمات به گرویهای قومی و متروک ساختن جنگهای نوع قبایلی از جمله کلید های موفقیت برای مجاهدین محسوب میشود . اگر به طور مختصر ذکر شود مجاهدین باید شامل جنگ تمام عیار شوند و به فکر دولتی باشند که جایگزین حالت فعلی در اجتماع گردد .

باید مراحل تکاملی را با احتیاط پیمود زیرا اگر احتیاط لازم صورت نگیرد اجتماع این طرح را رد میکند و از طرف دیگر باید به خاطر داشته باشیم که جنگ های عنعنوی نتایج سودمندی در جریان جهاد داشته اند . عسکر شوروی نمیداند کجا را مورد هدف قرار میدهد . بارچه بودن اجتماع موضوع مقابله با جنگهای گوریلابی را مشکل می ساخت . عقب نشینی قوای روسی تمام محرکاتی را که باعث تشکّل گوریلابی میگردد از بین برده زیرا قوای حکومت کابل طرز دید



# زلفتناس . مطبوعات حبیب

شماره سوم و چهارم سال پنجم جوزا و سرطان ۱۳۶۹

## فهرست مطالب

- |    |   |                                 |
|----|---|---------------------------------|
| ۴  | دیوید اسپی<br>مجله فری افغانستان<br>واشنگتن - می ۱۹۹۰ | امکانات صلح در افغانستان        |
| ۷  | حیدر کرزی<br>مرکز اطلاعاتی ایالات متحده               | استخدام سگها برای کشف<br>مین    |
| ۱۲ | روزنامه سوویتیکا روسیا<br>مسکو - ۲۳ جون ۱۹۹۰          | مطبوعات شوروی و مسئله<br>اسیران |
| ۱۸ | اولیور روی<br>مجله سنترل ایشین سزوی<br>لندن - ۱۹۹۰    | افغانستان، جزگ و سیاست          |
| ۵۳ | سندی گال  | همفریها با مجاهدین              |

مشابه با مجاهدین دارند تا با روش روسها، آنها به قوانین محیطی احترام دارند اگرچه به حیات مردم توجه نداشته باشند. با آنها هم تعدادی از مجریان اسلامی در داخل مقاومت که به يك حکومت اسلامی و مفکوروی می اندیشند سعی کرده اند تا بالیسی سیاست گرایی را در جامعه از طریق نظامی گری دنبال کنند. درینجا بهتر است از مسعود به حیث يك مثال تذکر بدهیم.

### موضوع احمد شاه مسعود :

جبهه احمد شاه مسعود در ابتداء قومی بود. احمد شاه مسعود در ناحیه سفلی نره پنجشیر فعالیت داشت جائیکه او از آنجا بود و با تنی چند از افراد جمعیت از پنجشیر آنرا فتح کرده بود. این امر در زمستان سال ۷۴-۱۹۸۰ واقع شده. جمعیت مردم به اطراف استاد ربانی که يك تاجک بود و تنظیم او سلاح فراهم کرده بود جمع شدند. وادی های مجاور ( شتل، هزاره و پریان ) به زودی شامل تشکیلات تنظیم گردیدند با آنکه مردمان این وادیها پنجشیری نبودند. به زودی ساحه تحت حکمروایی تنظیم گسترش یافت. دلایل بیشمار میتواند ارائه گردد. بنیاد دستگاه احمد شاه مسعود بالای پنجشیری های تحصیل کرده یا کسانی بود که در کابل کار میکردند، ازین لحاظ تهداب قومی نداشتند. گرچه تعداد زیادی از پنجشیریها دهقان اند لیکن تعداد بیشمار شان به صفت دریور، میخانیک و آشپز به کابل مهاجرت کرده اند. درین گروه تشخص منطقوی به صورت يك قوم عنعنوی تبارز

کرده است . در این زمینه مسعود از دو مدرک مفاد برده است . یکی اینکه او با يك فضای متجانس سرو کار دارد که تقسیمات فرقوی و غیره در آن وجود دارد ، دوم اینکه او در اختیار خود گروپی از مجریان و تخریکران شهری را دارد که در عین حال ریشه آنها به اجتماع عنعنوی میرسد . به سرعت چند تن از ماوئیستها و حزبی ها را از میان برداشت و توانست بر قسمت وسیعی از پنجشیر حکمروایی نماید و بسته این حکمروایی خود اسم جمعیت را بگذارد . موفقیت برق آسای او بر حکومت قبل از روسها در بهاد ۱۹۸۰ به این وضع کمک کرد . این نقطه عطف بود زیرا ازین به بعد مسعود مودل يك نظم اردو را به وجود آورد که از فضای گروپی فاصله گرفتن بود . این مودل مسعود نوعی از نظامی گری و تخصص گرایی افواج او بود . دستگاه نظامی او به این ترتیب گروپی از اهالی ملکی که دارای سلاح باشند نیست خصوصاً وقتی در سازمان تشکیلاتی به طرف بالا نگاه شود . در حقیقت او مودل گیاپ " Giap " ( مشهور ترین جنرال و تئوریسن جنگهای چریکی ویتنام ) را به کار برده است . در اردوی مسعود پایگاه را به نام قرارگاه یاد کرده و در آن گروپ اشخاص محلی و بدون تخصص استخدام شده اند که به نام ( گروپ محلی ) مسمی شده اند و نظم را برقرار میکنند . و گروپ دفاع خودی مستقل که از چندین قریه در آن شرکت دارند هر دو گروپ به صورت یکجایی در کارهای تولیدی نیز مصروف اند . بعد از آن در سطح ولسوالی گروپ ضربتی وجود دارد که از جنگنده های محلی با یونیفورم و مجهز با ضد تانک و ماشین دارها میباشد . این



عکس : ممله افغانستان - لندن

اردوی اسلامی احمد شاه مسعود

گروپ صرف در عملیات های داخلی و لسانی سهم میگیرند. آنها هم چنان آمادگی لازم را برای دفع حملات ناگهانی دشمن دارا میباشند. تا اینجا گروپهای بودند که در قلمرو خود فعالیت داشتند. بعد ازین گروپها دسته های سیار یا متحرک اند که از اهالی استخدام شده و در قرارگاه تمرکز یافته اند، ولی عندالضرورت خارج از حوزه خویش نیز فعالیت مینمایند. سرکردگان دسته های اخیرالذکر از طرف احمد شاه مسمود انتخاب میشوند. انتخاب آنها به اساس توانایی و لیاقت آنها در ساحه عمل صورت میگیرد. درین صورت مرکز به حیث حوزه عنعنوی قومی اهمیت خود را از دست داده است برعکس گروپهای متحرک در قرارگاه تمرکز یافته اند که در هر وقت متروک شده می توانند استحکام زیاد ندارند. سلاح ها و مهمات در خارج از قرارگاه مستقر میشود تا فرد ارتباط خود را با قریه بودوباش خود قایم سازد. و بالاخره از سال ۱۹۸۵ به این طرف قطعات مرکزی را میبینید که کاملاً از ارتباطات قومی مستقل میباشند. اینها قطعات نخبه ای هستند که به حیث قطعات تربیتی برای اردوی آینده ایفای وظیفه میکنند.

بعد از ایجاد تشکیلات فوق باید استراتیژی مشخص شود. برای مسمود تخریب متداوم تاسیسات حکومتی برای تجرید پایگاه های روسی و پایتخت رژیم کابل از جمله استراتیژی وی محسوب میشود که منتج به فلج راه های مواصلاتی از طریق حملات منظم میگردد. یکسای از پروبلماهای مهم بیرون رفتن از قلمرو پنجشیر است و داخل شدن درحوزه

یا قلمرو ملی که برای اهداف ستراتیژیک ضروریست. طرز پیاده کردن ضریقه او اینست که رهبران غیر پنجشیری را قانع سازد تا به سیستم او بپیوندند و ایشان بعد از تربیت دیدن به همراه چند نفر از مشاورین پنجشیری واپس به مناطق شان فرستاده میشوند. ایشان بدین ترتیب از روش مسعود تقلید کرده و وفاداری نسبت به وی را میپذیرند رهبران مذکور که مانند مسعود از طبقه تحصیل کرده جدید میباشند و پیشرفت خود را در اتحاد با جنبش مسعود مییابند و بدین ترتیب از سلسله مراتب مزاحم شونده که در راه پیشرفت آنها قرار دارد به آسانی عبور میکنند. تغییر آنی که درین مورد صورت میگیرد (ظهور طبقه تحصیل کرده خارج از سیستم به خود اهمیت دهنده قدرت) مسعود را امیدوار میسازد تا بتواند تغییر آنی نظامی را تحمیل نماید که منتج به چنین تغییر سیاسی گردد. طبقه روستایی نیز از سیستم مسعود راضی بوده و آنها موثر قلمداد میکنند و بر علاوه ازین که به سیستم وی تعلق دارند مباحثات مینمایند. بعد از ۱۹۸۲ اقوامی که قبلاً خود را پنجشیری نمیدانستند اکنون با فخر خود را پنجشیری معرفی میکنند. چنانچه هزاره های سنی نره هزاره و حتی مردمان شتل که حتی لهجه جداگانه دارند خود را به قوم پنجشیر نسبت میدهند.

تا جائیکه به قریهجات تعلق دارد مسعود نمیکوشد تغییر زیادی در سیستم عنعنوی دهات وارد آورد. سیستم او از بالا و از طریق نظامی تحمیل میگردد. برای این که سیستم خود را تجسم سیاسی داده بتواند شورای نظار شمال را که يك تشکیلات جمعی است و برای فایق آمدن

به تفرقه ها طرح ريزی شده بنيان گذاری نموده. برين تشکيلات او از نفوذ جمعيت چنين استفاده مينمايد ( با آنکه تعدادی از قوماندانان جمعيت ازين که موقف فعلی خود را با هم پيمان شدن با مسعود از دست ميدهند نسبت به يروگرامهای مسعود شاکی و متردد هستند). ولسوالها از طرف شورا تعيين ميگردند و تا جائيکه امکان داشته باشد از حوزه خارج از قوم تعيين ميگردند. کميسون های فرهنگي، صحت، مالي و حقوق و غيره از همين اکنون دارای صلاحيت های بالقوه وزارت های آينده هستند. در بهلوی يك تنظيم نظامی، تنظيم دولتی هم آشکارا به چشم ميخورد.

پس از شش سال عقب نشيني عمده ( اشغال اندراب توسط پنجشيري ها در سال ۱۹۸۳ که بالاخره قسمت اعظم وادی را به رژيم کابل تحت هدايت و رهنمائي رهبر عنعنوی جمعه خان سپردند ) احمد شاه مسعود توانست که يك قلمرو جغرافيویی مشخص شده را که با سلسله کوهها و دريای کوکچه در خان آباد و کندوز، قسمت سفلی پنجشير و کابل احاطه گرديده بود، در تحت تسلط خویش قرار دهد. اين قلمرو در حقيقت پایگاهی است که با حلقه ای از کمر بند بسته های دولتی احاطه شده چنانکه يکی بعد از ديگری نابود خواهد گرديد. البته قلمروهای گروبی هنوز کاملاً ناپديد نگرديده ليکن از آنها به حيث توسعه ساحه پایگاه نظامی از لحاظ مقرراتيويک کار گرفته شده ميتواند موضوع نژادی کم ارزش تلقی شده است. در قلمرو تحت اشغال شورای نظار گروپهای سيار ( متحرك ) بدون منشاء نژادی يا قومی آزادانه

گرفتار میکنند. تعلقات سیاسی به جای گروپهای مذهبی یا نژادی به وجود آمده است.

نظامی گری منتج به تغییر تماس و رابطه با اهالی ملکی گردیده و ایشان ازین به بعد نمونه و مثال نبوده بلکه يك شخص ساده و انمود میشوند و موجودیتشان وابسته با موجودیت جنگ بوده و تا این زمان جنگنده کوشش مینمود تا در چوکات اهالی ملکی باقی بماند. موضوع تعادل يك هدف یا غایه بوده نمیتواند. به عوض این تعادل به يك تاکتیک مبدل گردیده است. هرگاه ضرورت افتد که انتخاب بین مردم و جنگ صورت گیرد جنگ انتخاب میگردد. موضوع خالی کردن سکنه پنجشیر در بهار سال ۱۹۸۴ برای آمادگی گرفتن به مقابله يك موضوع استثنایی از يك عمل افغانی تلقی میگردد اگرچه يك کار موقتی باشد.

با آنها موضوع قومیت و فضای قومیت هنوز کاملاً ازین نرفته است. شخص باید طرز توزیع اشیا و مفاخرات و قوانین آنها احترام نماید و بر علاوه تفوق طلبی رهبران محلی را احترام کند. مسعود عنوان خان را قبول نکرد بلکه او يك آمر عالی است (او رهبر نظامی و سیاسی است و این لقب مطابق به اصطلاح اسلامیت نه افغانی) و حتی رهبران مذهبی (مولوی) و ریش سفیدان اظهار وفاداری میکنند بدون اینکه موقف او را خدشه دار سازند. بشرطیکه به قوانین اجتماعی و محلی احترام صورت گیرد، اهالی ازین که يك تغییر کلی است و برخلاف گذشته آنها مجبور به وفاداری به افراد نیستند خرسند اند. در عین حال مسعود قصد ندارد اقتصاد محلی را تغییر دهد و یا تغییری در تشکیلات



محلی وارد کند. (مگر در صورت تشکیلات مکاتب) زیرا مسئله اساسی تخصیص اهالی میباشد. در حقیقت کنترل این حکومت جدید تنها بخش کمی از اجتماع را متأثر میسازد. در سایر جاها از نگاه سیاسی نظامی اهالی ملکی خود مختاری کامل دارند خاصاً در موارد لوژستیکسی. مثال خوب این پدیده نظامی شده را میتوان در صورت انتقال اجبورد ذکر کرد. کسانی که اجبورد را انتقال میدهند وقتی دوباره به داخل می روند ازین سمت سلاح و مهمات را با خود نقل میدهند و در بلند بردن نرخ کرایه درنگ نمیکند.

لفظ دولت هیچگاهی برای تعریف نیروهای مقاومت به کار نمیرود تغییرات سیاسی همیشه با رجوع به مسایل مذهبی و با موثریت در ساحه نظامی تفسیر میگردد. تغییرات واقعی سیاسی در تغییرات تشکیلات نظامی مضر است. نصب حکومت جدید تا حال صورت نگرفته با آنها تغییر عمده در ساختمان عنعنوی خاصاً در ظهور مجریان امور جدید به وقوع پیوسته است یعنی تغییر در نحوه و موثریت صورت گرفته است. يك موفقیت ناگهانی میتواند به سختی این انتظامات شکننده را از هم بپاشد و دوباره قدرت سیاسی را به گروپهای عنعنه پسند و انارشی طلب جامعه فعلی بپارد زیرا این انتظامات به قدر کافی ریشه های بنیادی مردمی و جغرافیوی ندارد تا آنها محافظت نماید.

البته به مرور زمان از برخوردهای مذکوروی که بقایای دوران اشغال روس است و نوعی ایدیالوژی اسلامی که مسعود و سایرین خواهان تحکیم آن اند و میخواهند آنها را در وجود يك حکومت تجسم کنند ،

مذکوره های جدیدی به وجود خواهند آمد.

در حقیقت روسها يك روش مناسب ضد گوریلابی را به راه انداخته نتوانستند. وسواس دایمی آنها را همین حکومتی تشکیل میداد که افغانها نسبت به آن تمایل چندانی نداشتند. هر يك از جناح ها به فتوحاتی دست مییابند که در حقیقت شکستی برای سایرین بوده نمی تواند. روسها آخرین تلاش خویش را برای تعبیه يك نوع رژیم باثبات در کابل به کار انداختند و آرزو داشتند که بالاخره مقاومت در برابر آن به مرور زمان ضعیف شده و این حکومت در بین مردم برای خود جای پای بیابد و مقاومت نتواند. حکومت خود را در برابر آن برپا سازد. در مقابل آنها حکومت کابل تفرقه ای مانند تفرقه بین نیروهای مقاومت را در خود تجربه میکند. مگر این حکومت نمیتواند نقاط ضعف خود را به توانایی و استحکام خود مبدل سازد اما این کار را نیروهای مقاومت توانستند. اخیرالذکر میتواند دوام داشته باشد زیرا این حالت تفرقه آمیز برای بقای آن کمک کرده و از طرف دیگر از اجتماع عنعنوی منشاء نمیگیرد. حکومت کابل چیزی به غیر از يك سیستم وارداتی از ماسکو نیست. شکست آن در حقیقت شکست مداخله روس درین کشور تلقی میگردد.

کدام دولت در آینده ؟

حالا که روسها افغانستان را ترك گفته اند ، سوال اینست که آیا این گونه حکومت را که مجاهدین به اثر فعالیت های سیاسی و نظامی

خویش به وجود آورده اند میتوانند در برابر رقابت های دوهمسایه  
( پاکستان و شوروی ) پابرجا بماند یا خیر ؟

وقتی به ستراتیژی های جبهات مختلفه نظامی که با شوروی -  
مصروف بیکار اند نظر انداخته شود دیده خواهد شد که اینها دارای يك  
هدف میباشد. هر يك از جبهات در صدد آنست تا در داخل قلمرو خویش  
خود را مستحکم بسازد و همچنان مراکز ولایاتی را که جبهات آنها در  
آن فعالیت دارند تصاحب کنند تا برای جبهه سیاسی خود اساس حقوقی  
بیابند. مگر هیچ یکی از جبهات ( به غیر از ذهن خارجیان ) میل  
ندارند کابل را اشغال نمایند. به دست آوردن حوزه های جدید از لحاظ  
سیاسی بر ایشان از اهمیت خاصی برخوردار است ولی آنها به وسعت  
تمام کشور نمیخواهند. گرچه درین اواخر سعی شده است تا از حریم  
قلمروهای مربوطه خویش با بیرون نهند لیکن در همه جا این سعی دیده  
نمیشود. قلمرو های جدید که ماورای فضای گروبی وسعت مییابد از  
تشکیلات سیاسی ناشی میشود ( یعنی شمولیت به سیاست را معنی میدهد ).  
هم شورای نظار مسعود و هم جمعیت اسلامی به رهبری اسماعیل خان یا  
شورای کندهار ( در آن ولایت همه تحت رهبری يك رهبر مذهبی مربوط یکی  
از شاخه های طریقت های صوفی قرار دارند ). این قلمرو های جدید  
تعیین شده علیه جغرافیه تاریخی و بشری همان ساحه گسترش مییابند و  
چنانچه شورای کندهار قوم درانی را سر از نو گروپ بندی نموده است.  
سرحدات با چانس به وجود نمی آیند (طور مثال تقسیمات در داخل  
تنظیم جمعیت در شمال بین ساحه تحت نفوذ مسعود و اسماعیل خان با

---

## امکانات صلح در افغانستان

---

### دیویداسبی

---

يك سال قبل کی پیشبینی کرده میتوانست که نجیب الله میتواند از چاوسیسکو بیشتر حکومت نماید؟ یا اینکه کمونیزم در کابل باقی بماند لیکن در اروپای شرقی ختم شود. کی تصور میکرد که افغانستان در سال های ۱۹۸۹ و ۱۹۹۰ از تغییراتی که در اروپای شرقی واقع میشود متاثر نشود. این حالت از شکست ها و موفقیت های بازیگران اصلی معرکه افغانستان امریکا، پاکستان، حکومت مستقر در پشاور، نیروهای مقاومت اتحاد شوروی و رژیم کابل ناشی میشود.

اضلاع متحده مانند سایر بازیگران توقع میبرد تا جنگ افغانستان مطابق به اهداف سیاست خارجی این کشور حل گردد. پالیسی امریکا درین مورد سه شاخه دارد :

اول - مسئله افغانستان باید در مناسبات امریکا - شوروی از اهمیت بیشتری برخوردار گردد و منتج به تغییر پالیسی شوروی در قبال افغانستان گردد.

دوم - در مورد حکومت موقت پالیسی امریکا اینست تا کارائسی و اهلیت این حکومت بیشتر گردد. در مورد پاکستان حل قضایای این کشور و دوام کمکها به این کشور است.

ساحه تحت نفوذ سایر تنظیم ها صورت گرفته است) در شمال تقسیمات ساحه بین حزب اسلامی حکمتیار و جمعیت در حقیقت سرحد بین تاجکها و پشتونها میباشد. با آنکه تنظیم های سیاسی هر قدر بکوشند باز هم متفرق بودن فضای قلمرو باقی خواهد ماند.

ترین جریان کابل منحیث مرکز کشور ازین تقسیم بندیها دور میماند. کابل به هیچکدام از گروههای قومی و عنعنوی تعلق ندارد از این لحاظ این شهر منحیث یا بیئت قبول گردیده است. کابل در چهار راه مرزهای پشتونها، تاجکها و شیعیان قرار دارد. این شهر در قلمرو هیچ يك از قبایل واقع نشده، باشندگان آن نیز تحت تاثیر هیچ يك از همبستگی های نژادی قرار ندارند.

گرفتن شهر کابل عمدتاً مورد دلچسپی بیشتر مجریان در اردوی پاکستان میباشد تا وانمود کنند که مرکز کشوری که با آنها دشمنی دارد تصرف گردیده است. برای این کار اردوی پاکستان سعی در ایجاد يك اردو از مجاهدین میکند تا این کار را به پیش ببرند مگر این کار به خاطر بی موفقیت نمی انجامد که هیچ يك از قوماندانان مایل نیستند درگیر استراتیژی تصرف کابل گردند. چرا؟ این جرو بحث تخنیکسی است زیرا تمام حملات بر شهر به مردم ملکی و مجاهدین به قیمت گزاف تمام خواهد شد و میتوانند نظر به نداشتن توپخانه ثقیل به ناکامی بیانجامد. مجاهدین باید منتظر بمانند که کابل مانند يك میوه بخته به دست آنها بیفتد. در حقیقت دو انگیزه برای افغانها دارای اهمیت است - (۱) قدرت واقعی در کابل تمرکز ندارد. (۲) بهتر است اداره

شهر به تصرف يك دست قوی باقی بماند تا خلای قدرت در آن احساس نگردد اما این دست نباید آنقدر قوی شود تا محال بشود از دیوارهای شهر را داشته باشد. در این احتیاط کاری نوعی خوف را میبینید که از يك انفجار داخلی میتواند ناشی شود. پس ممانعت از حمله بالایی کابل صرفاً برای حفظ تعادل میباشد. هرگاه هجوم یکی صورت گیرد سایر هجوم ها را به دنبال خواهد داشت مگر هدف نهایی حفظ قدرت های محلیست با وجودیکه بنیادهای جدید سیاسی به وجود آید.

با آنکه مفکوره ایجاد دولت از پیش وجود دارد لیکن چنین دولت هنوز جای خود را ندارد. قدرت پایتخت يك چیز میان تهی است ممکن این فکر قوماندانان باشد. تنظیمهای تبعیدی نخواستند يك حکومت موقت موثر در خارج از کشور به وجود آید. اگر هم چنین حکومتی به وجود آید، میان تهی بودن آن ناشی از شرایط موقعیت آن خواهد بود. شرایط نظامی مستلزم داشتن نوعی از حکومت است ولی ترین شرایط خاص جنگهای معاصر کسی جرئت نمیکند یا نمیخواهد چنین حکومتی را در کابل داشته باشد. پس کسی بقایای رژیم و حکمرانی کابل را جمع خواهد کرد؟ این رژیم تا چندی خود را در داخل قصری که چهار طرف سوراخ های مرمی موجود است حفاظت میکند. مگر این شکننده بودن مرکز بروکراتهای محلی را مانع نخواهد شد تا به اقتدار خویش از طریق جمع آوری مالینه استحکام بخشند. اگرچه آنها خوانین و شاهان نیستند لیکن حاکمان اعلی میباشد که به نیروی سلاح خویش و با قدرت شوراها کسی آنها را از جای جنبانده نمیتواند. (ص - ۷۱)

---

## همسفریها با مجاهدین

---

### سندی گال

---

من با يك ديپلمات آستراليایی ، كه تازه از كابل به اسلام آباد برگشته بود ، صحبتی داشتم ، او گفت : " اگرچه آستراليا در كابل كدام هیأت سیاسی مقیم ندارد ولی منزلی در آنجا دارد. بنا بران برای نماینده آستراليا وقت به وقت ویزه داده میشود كه به كابل رفته از منزل خود دیدن به عمل آرد." او گفت : " در كابل به انسان این احساس دست میدهد كه گویا شهری در حال محاصره است. بر افقهای آن جنگ سایه افگنده است. در فضای آن همیشه هلیكوپترها در پرواز دیده میشوند و صدای انفجار راکت های فیر شده به گوش میرسد.

اگرچه برای حفاظت شهر از نفوذ مجاهدین به دور آن سه كمربند محافظتی ایجاد گردیده است مگر جلو نفوذ را مؤفقانه سد نتوانسته است. در كمربند بیرونی نیروهای شوروی و در دو كمربند درونی و مابینتی نیروهای جمهوری دیموکراتيك افغانستان ، كه چندان مورد اعتماد نیستند ، مستقر گردیده است.

انتباه مهمی كه او ضمن صحبت با شهريان كابل ، به شمول منوبان اردو، گرفته بود این بود كه روسها مورد نفرت شدید مردم قرار دارند. او میگوید : " من در دكانی رفتم در آنجا با سربازی برخورد

که از وظیفه رخصت گرفته بود. همینکه او دانست من يك خارجی دوست  
استم نه روسی، او گفت که از روسها به نسبت آنچه در افغانستان  
انجام میدهند نفرت دارد." .

خلیلی به من تلفون کرد و گفت که هاشم، يك مجاهد پنجشیری و  
قاصد مسعود به تازگی به جترال رسیده و میگویند که در کوتل ها ضخامت  
طبقه برف يك و نیم متر بوده و خطر برف کوچ موجود است. به عقیده  
او آماده سازی اسب های سفری بیست روز را دربر میگیرد. این  
موضوع بر روحیه ما تاثير منفی بجا گذاشت و بنابراین تصمیم اتخاذ  
گردید که اندی و نوول یکبار به یشاور سری بزنند تا باشد بر  
خلیلی فشار آورند که حدیث بیشتر به خرج بدهد. پیشنهاد من در  
زمینه این بود که اندی با آغا گل، آمر اکمالات احمد شاه مسعود،  
تعارف گرفته از او بخواهد که به تدارك اسبها اقدام نموده و اطمینان  
بدهد که به محض رسیدن احوال باز شدن راه ما را در جریان بگذارد.  
من نمیخواستم که خود به آنجا رفته و اولین نفر باشم .

هاشم در باره سرگذشت سفرش و ماحرایی که بالایش رخ داده بود به  
رفقای ما چنین معلومات ارائه داشت. او پس از حرکت از پنجشیر  
راه آسانتر جنوب را در پیش گرفت. در نزدیکی های بگرام، پایگاه  
هوایی بزرگ روسها که در شمال شرق کابل و در نزدیکی های پنجشیر  
قرار دارد، روستائیان منسوب به حزب اسلامی گلبدین کمین گرفته  
بودند. همینکه هاشم و رفقایش به آنجا میرسند توقف داده شده  
سلاح شانرا میگیرند و خود شان را بسته میکنند و در همانجا میگذارند



و موضوع را به اطلاع يك بوسته دولتی نزدیک به آنجا میرسانند. عساکر بوسته در تانکها و زره پوشها می آیند تا پنجشیری ها را دستگیر و زندانی سازند . وقتی که هاشم صدای نزدیک شدن وسایط نقلیه نظامی را میشنود میداند که بلایی به سر شان رسیدنی است . تلاش مذبحخانه به خرج میدهد که بند های خود را باز نموده فرار کند . او موفق میشود مگر با رفقایش بخت یاری نمیکند . آنها به دست نیروهای کمونیستی افتاده جابجا به شهادت رسانیده میشوند . هاشم از همان راهیکه آمده بود واپس به پنجشیر عزیمت میکند . این قصه به ما قناعت داد که راه جنوبی بر مخاطره است . همچنان به این موضوع نیز ملتفت گردیدیم که .....

..... روستاها و عساکر کابل خطرناکتر عمل میکنند .

ده روز بعد از ورود به پاکستان ، فرصت آن پیدا شد که جنرال ضیاء الحق ، رهبر پاکستان ، را در دفترش در قصر ریاست جمهوری در اسلام آباد ملاقات کنم . در سابق ملاقات با وی به بسیار زودی وسادگی دست میداد مگر بوروکراسی ، که در پاکستان و همچنان در جاهای دیگر به مثابه گیاه هرزه رشد کرده است ، عامل ایجاد موانع میگردد . ما در حدود نیم ساعت با هم حرف زدیم . او فوق العاده سرحال بود . من اولتر از همه چیز از او راجع به بینظیر ، که دوماه قبل پس از مهاجری طولانی به میهن برگردیده بود ، جویای معلومات گردیدم . زیرا تعدادی از مبصرین پیشبینی میکردند که بینظیر بوتو ، همانطوریکه کوری اکینو ، مارکوس را در فلبین از قدرت برانداخته بود ، ضیاء

را از قدرت بزیر خواهد کشید. اما این کار به نظر من غیر محتمل مینمود. اگرچه پاکستانیها عیناً مانند دیگران مزاج دمدمی دارند - زیرا پاکستان در نتیجه اشغال افغانستان توسط روسها و سرازیر شدن سیل کمکهای امریکا و اعراب به يك کشور خوش طالع مبدل گردیده است. جنرال ضیاء الحق گفت که بینظیر در حدود بیست میلیون دالر، که عمدتاً از طرف لیبیا و محتملاً از طرف شوروی تدارك گردیده، در مبارزات انتخاباتی خود به مصرف رسانیده است. قرار ادعای او بینظیر برای هر نفر محض به خاطر اشتراك در میتنگهایش صد كلسدار داده است. باین سبب تعدادی از ماموران و مستخدمان دولتی جهت به دست آوردن آن پول در روز مورد نظر رخصتی اخذ نموده اند. قرار اظهار رئیس جمهور ضیاء برای تنظیم کنندگان میتنگها بوجی بست پول داده شده است.

بینظیر در امریکا نیز حمایه اخلاقی سنا تورها و نمایندگان حزب دموکرات را حاصل کرده است. اما فکر نمیکنم که مردمان به ندای وی لبیک گفته به جاده ها بریزند و تقاضای انتخابات قبل از وقت را بنمایند.

جنرال ضیاء باین عقیده است که حکومت موجوده، محمد خان جونیجو تا سال ۱۹۹۰ قانوناً برجا خواهد ماند و بنابراین انتخاب بیش از وقت مطرح بحث نیست.

در پاسخ این پرسش که شما تا چه مدتی خود را بر سر اقتدار احساس میتوانید، گفت: او، تا سال ۱۹۹۰، البته تا آن وقت

به حد کافی حکومت کرده میباشم . سپس ، طوریکه عادت داشت ، با دهن بسته خندید .

سپس جریان صحبت ما به طرف افغانستان کشانیده شد . من به حرف های او به دقت گوش میدادم که اگر ضعفی را در تصمیمش مشاهده کنم . رویهمرفته ، حمایه او از مجادلهٔ مجاهدین افغانی علیه اشغال روسها ، درحالیکه او را يك متحد با ارج غرب میساخت ، برای پاکستان و مخصوصاً برای ضیاء به حیث رئیس جمهور پرابلمهای گوناگون ایجاد کرده بود . از جمله او مورد نفرت بریژنیف ، اندریووف ، چر - نینکو و گورباچف قرار گرفته بود . او در سال ۱۹۸۴ حتی به مسن گفته بود که احتمال تهاجم محدود شوروی بر پاکستان را پیشبینی می کند تا بدینوسیله به او سبق داده باشد . این احتمال از منطق به دور نبود . زیرا هلیکوپترهای روسی میتوانستند که از پایگاه هوایی قراقرم به پرواز برآمده پس از عبور از دهلیز واخان ، که مانع منقار طوطی برخاک چین پیش رفته و عملاً به خاک روسیه ضمیمه ساخته شده است ، در ظرف يك ساعت و ۱۵ دقیقه در قلمرو پاکستان داخل گردند ما در آن منطقه عساکری نداریم . این احتمال سخت اذیت کننده است . اگرچه ما با آیالات متحده امریکا يك معاهده کمک متقابل داریم اما من فکر نمیکنم که امریکایی ها برای دفاع از پاکستان عساکری اعزام بدارند . پاکستان تنها خواهد ماند .

با وجود آنهم او از داعیه افغانها حمایت مینمود و دوام حمایت را وظیفه خود میپنداشت و کمکی را که تا حال در زمینه نموده بود

مثبت تلقی میکرد. او گفت: "تا زمانیکه روسها موافقه نکنند که عساکر شانرا در طرف چند ماه نه چند هفته از افغانستان میکشند هیچ موافقه و بازگشت مهاجرین صورت نخواهد گرفت."

من این افواها را شنیده بودم که برای قطع هرچه زودتر جنگ در حق مجاهدین خیانت صورت گرفته است. پس برای اینکه به حقیقت موضوع پی برده باشم پرسیدم: "با وجود مخالفت مردم پاکستان با جنگ آیا فکر مینمائید که مهاجرین را پیش از امضای قرارداد به وطن شان برگردانید؟" او قاطعانه جواب "نی" داد.

او سرش را به پیش خم کرده اظهار داشت: "همه چیز بسته به چوکات وقت بیرون کشیدن عساکر شوروی است. ما میخواهیم که تاریخ آغاز و همچنان انجام کشیدن عساکر را بدانیم."

من ادعا کردم که بسیار احتمال دارد که کارها بروفق مرام مجاهدین به پیش نرود. او به این گفته موافقت نشان نداد و گفت که روحیه آنها تزلزل نایزیر بوده و همیشه نیرومند خواهند بود.

سکرتتر نظامی او، دگروال درانی، سرش را داخل دروازه کرد. وقت ملاقاتم به پایان رسیده بود باید مرخص میشدم. از جا برخاستم و ابراز سیاستگزاری نمودم. در حالیکه دستش را به سرم کشید گفت برای تدبیر میکنم.

من از دیر زمانی، از وقتی که در سال ۱۹۷۰ در اردن، در وقت سمبر سیاه، به حیث دگروال اجرای وظیفه مینمود، ضیاء را مسمی شناختم. او زمینه مصاحبه مرا با ملک حسین فراهم ساخت و من اولین

کسی بودم ، که از جنگ خونین فلسطینی ها که منجر به اخراج آنها از اردن گردید ، با او مصاحبه کردم . باردیگر او را در سال ۱۹۷۱ که پاکستان و هند روی مسأله پاکستان شرقی و بنگاله دیش امروزی داخل جنگ گردیدند، ملاقات کردم . این ملاقات ما ، به شکل غیر طبیعی ، در چایخانه هتل انترکانتیننتال در راولپندی صورت گرفت . او بسیار افسرده به نظر میرسید . البته ، حای تعجب نبود . زیرا پاکستان در لبه شکست خطرناکی قرار داشت ، نود هزار عسکر پاکستانی اسیر گرفته شده بودند و پاکستان شرقی از دست میرفت . در نتیجه آن جنگ جنرال یحیی خان از وظیفه سبکدوش گردید و وزیر خارجه اش بوتسوی جاه طلب جایش را گرفت . بوتو ضیاء را به حیث رهبر نظامی انتخاب نموده مافوق تمام جنرال های سابقه دار قرار داد . زیرا او فکر می نمود که يك صاحب منصب کمتر مرتجع رئیس ارکان جدید اردوی و ی باشد .

ملاقات بعدی من با ضیاء به شکل دراماتیک صورت پذیرفت ۲۰ و در جولای ۱۹۷۷ از طریق کودتا بوتو را از کرسی قدرت برانداخته بسود . نزدیک اخبار ساعت ۱۰ شب بود که يك خبر تازه آژانس رویتر به اداره رسید . من آن خبر را به نیویورک لاس ، که آن وقت پرو دیوسر پروگرام اخباری و فعلاً ایتور ITN است ، ارائه کرده گفتم " من این شخص را میشناسم . او ضیاء و رفیق قدیمی من است ، میخواهی برایش تلفون کنم ؟ " اما به نسبتی که وقت اخبار بسیار نزدیک بود تلفون کردن تحقق پیدا نمی کرد .

يك هفته يا ده روز بعد تلفون منزل من كنت به صدا درآمد .  
تصادفاً من در آشپزخانه بودم گوشتی را برداشتم . مردی با لهجه  
ثقیل پاکستانی برسد كه شما سندی گالاتید و من پاسخ مثبت دادم .  
"لطفاً منتظر رهبر نظامی پاکستان باشید."

چند دقیقه بعد صدای آشنایی از تلفون به گوش رسید. "سلام  
سندی، من ضیا استم . چه حال دارید ؟ خانواده چطور است؟" پس  
از من خواست كه هرچه زودتر میتوانم به پاکستان سفر كنم و به چشم سر  
ببینم كه در پاکستان چه رخ داده است . "من میخواهم بدانی كه چرا  
اردو مجبور گردید كه مداخله كرده و بوتو را زندانی سازد . وقتيكه  
اینجا بیایی تمام قصه را به تفصیل برایت خواهم گفت ."

"من میخواهم كه چند فلمبردار را با خود آورده با شما مصاحبه  
را انجام داده و خبرجالبی ترتیب بدهم ."

"با كمال میل همراهیت مصاحبه خواهم كرد ، مگر بعد تر . این  
بار میخواهم كه بدون كامره بیایی تا بدانی كه در كشور چه رخ داده  
است . همه چیز به امن است . و قصه كامل را بشنوی . هرجایی كه  
خواسته باشی رفته میتوانی و با هر كه خواسته باشی صحبت میتوانی .  
ما چیزی پنهان كردنی نداریم ."

در مقابل گفتم كه در باره این موضوع با ادیتورم حرف میزنم .  
او اعتراضی نداشت . من هفته بعد به پاکستان رسیدم . يك دو روز  
را به شنیدن گفتنی های ضیا پیرامون کودتایش صرف كردم . من  
همچنان مجال آنرا پیدا كردم كه با بوتوی سراسیمه و تند مزاج

سوم - اینکه امریکا توقع دارد با ادامه کمک به نیروهای مقاومت به آنها فرصت دهد در میدان جنگ حکومت کابل را مجبور به ختم جنگ بسازند که در غیر آن میل ندارد از صحنه خارج شود.

جنگ در افغانستان هنوز جنگ شوروی است. صرف نیروهای این کشور از میدان جنگ خارج ساخته شده است و هنوز به پالیسی خویش که منتج به حالت رکود گردیده ادامه میدهد. هرگاه حل صلح آمیز پذیرفته شود حکومت کابل را به قدرت نگاه خواهد داشت و این امر با پالیسی امریکا که همانا مسئله تعیین سرنوشت را در افغانستان ممکن سازد تناقض دارد ولی برای روسها جبران لشکر کشی این کشور را خواهد کرد.

منافع امریکا نیز در موضوع دخیل است زیرا تاثیرات جنگ بئالای پاکستان در ثبات منطقه تاثیر دارد. تا زمانیکه حکومت فعلی در کابل موجود باشد میلیونها مهاجر به وطن شان برنخواهند گشت.

از جریان مطلع بودن نمیتواند جای پالیسی را بگیرد مگر به هیچ وجه امریکا نباید از سرمایه گذاری خویش در سالهای ۱۹۹۰ - ۱۹۹۱ بگذرد که در افغانستان به عمل آورده است.

در حالیکه پروبلم بنیادگذاری مورد بحث نیست مشکل افغانستان یکی از چلنج های مهم بعد از جنگ سرد هنوز باقی مانده است.

این پروسه با تغییراتی که در واشنگتن به وقوع میبندد، هنوز مغلق تر گردیده است. وجوه مالی خیلی کم برای پالیسی های خارجی این کشور در دسترس قرار دارد.

صحبت مختصری به عمل آرم . او یس از زندانی شدن در آغاز کودتا از زندان رها گردیده و در خانه خود در اسلام آباد بود . وقتی که او دریافت که با یکی از منسوبان وزارت اطلاعات ، ماموران سابق خود او ، همراه میثوم غضبناک گردید .

با فریاد بلند گفت : چطور جرات کردی که اینجا بیایی ؟ زود بیرون شو !

من ازین پیشامد او آزرده خاطر شده خواستم که مداخله کنم . اما به درستی نمیدانستم که چه بگویم . در حالیکه من غرق تردد بودم ، مامور موصوف ، که يك شخص متوسط رتبه و مؤنب بود ، از جایش بلند شده اتاق را ترك گفت . وقتی که ازو پرسیدم که سرش چه واقع شده نگاه غضب آلودی به من افگند .

" توجه فکر میکنی که بر من چه رخ داده است ؟ من در هرجا و همه وقت تحت تعقیب پولیس قرار دارم . "

در حالیکه من غرق این اندیشه بودم که او نباید از سبب تعقیب پولیس جگرخون باشد زیرا که در روزگاران قدرتش خود نیز عین عمل را علیه مخالفان خود اجرا میکرد گفتم من چیزی در نمی آورم . از من پرسید : تو از کجا آمده ای ؟ از کره ماه ؟ "

درین فرصت احساس کردم که دیگر موضوعی وجود ندارد که بتوان پیرامون آن صحبت کرد . من مرخص شدم . این آخرین باری بود که بوتو را از نزدیک هم صحبت ساختم ، اگرچه مراحل آخری محاکمه او را نیز گزارش دادم . او به امر قتل شخصی متهم بود . آن شخص يك



سیاستمدار جوان و حامی قبلی بوتو بود. اگرچه خویش از سوء قصد جان به سلامت برده بود مگر پدرش جان خود را از دست داده بود. پس از آنکه استیناف خواهی بوتو پذیرفته نشد و حکم اعدامش تائید گـرـ دیده من از ضیاء اجازه خواستم که بوتو را در زندان راولپنـد بیـنـم . مگر ضیاء خلاف موافقه قبلی خود به من این اجازه را نداد . بدون شك و تردید پیرویاگندی مانع ملاقاتم گردید که به طرفداری عفو و علیه اعدام او در جریان بود. اگرچه در آن روز ها هنوز يك عسکر ساده بود مگر این موضوع را خوب میدانست .

تهاجم شوروی بر افغانستان در سال ۱۹۷۹ ، باز ما را به تماس آورد . اگرچه من در سال ۱۹۸۳ برای بار اول در داخل افغانستان سفر کردم مگر در زمینه با ضیاء پیش از پیش صحبت نکرده بودم . من فکر میکردم که ممکن به من بگویند که نمیخواهد از مرز پاکستان داخل افغانستان شوم . چون جز مرز پاکستان راه دخول عملی دیگری وجود نداشت نمیخواستم که با صحبت با او یلانم را به مخاطره بیندازم من وقتی که از افغانستان برگشتم او را دیدم . در آن وقت دریافتیم که ترس من بی اساس بود . گذشته ازینکه او را مخالف رفتنم نیافتم او طرفدار سرسخت این کار بود . او فلم مستند و کتاب " در عقب جبهات روس : يك ژورنال افغانی " مرا مورد ستایش قرار داد .

اگرچه در دو سفر متعاقب دیگر او هرگونه كمك لازم در اختیارم گذاشت مگر من از دادن گزارش پیرامون هر حرکتی بسیار به عذاب بودم ذهنیت او در باره گزارش جنگ چنین بود که تا حد ممکن واقعیت ها

در جلو انظار جهان نیا ن گذاشته شود. چنانچه باری توضیح کنان به من گفت: "او جز حمایت از مجاهدین راه دیگری ندارد. حتی این جزگ اگرینجاه سال به طول انجامد ما مجبوریم که به حمایت خود ادامه دهیم."

ما روز جمعه ۴ جولای، روز سالگرد استقلال امریکا، از اسلام آباد روان شدیم و به آن نسبت شگون آنرا نیک گرفتیم. فرانسکا ترازو در کنار درواز جلوی با یک یادداشت گذاشته بود تا ما وزنهاى خود را ثبت کنیم. و چنان هم کردیم.

وزن من نسبتاً سنگینتر مینمود. معذرت من این بود بوتهای ساقدار به پا داشتم که وزن آن ها لا اقل ۵ پوند (تقریباً پنج ونیم پا و) بود. در واقعیت امر من نسبت به وزن عادى اندكى سنگینتر بودم.

برنامه سفر ما این بود که به سواری حیط عاریتی مستقیماً به چترال، که تقریباً چهارصد میل به سمت شمال شرق فاصله داشت، برویم و متوقع آن بودیم که مخبرین کاجی بی یا خاد ما را دنبال خواهند کرد. گفته میشد که تا چترال، که لا اقل دوصد آخرى سر ك کوهستانی و ترمیم نشده بود، با موتر ۱۴ یا ۱۵ ساعت را میگرفت. در عین حال، ذوب شدن برف باعث سیلابها و زمین لغزشها گردیده بود. ما نخست از اسلام آباد جانب یشاور براه افتانم و سرکی را در پیش گرفتیم که از بقایای آثار امپراتوری بریتانیا بود. در قسمت پل ۱۴ تيك قلعه سرخ مشهور، که در سال ۱۵۸۱ توسط شاه جهان اعمار

گرددیده بود، جلب توجه مینمود. این قلعه در دامنه کوه و در کنار دریای هند موقعیت دارد. دیوارهای کنگره دار آن تا کنار دریا پائین آمده است. هنگام عبور از بل به نوول گفتم که جانب دست راست نگاه کند.

"خطی را میبینی که دریای کابل با دریای هند یکجا میشود؟ دریای نصواری طرف دست راست دریای کابل و دریای آبی طرف دست چپ دریای هند است."

در آنروز دریای کریمی کم رنگ و دریای کابل نصواری گل آلود بود، یکی اشرافی و دیگر رنجبر مینمود.

ما قبل از آنکه وارد پشاور شویم راه دیگری را در پیش گرفتیم. ارتفاع سرک پسند تر شده رفت و به زودی به کوتل ملاکند رسیدیم. از قسمت با لای کوتل يك تعداد زیاد کوههای نصواری به نظر میرسید که بر فراز بسیاری آنها قلعه های جنگی کوچک توسط انگلیسها اعمار گردیده بود تا بداند نویله باشندگان سرکش آن مناطق را تا سال ۱۹۴۷ که نیم قاره هند به هند و پاکستان تجزیه شد و انگلیسها نیم قاره را ترك گفتند، کنترل و اداره بتوانند. آنسوی کوتل ملاکند تپه های متعددی دیده میشد که بالای یکی از آنها نام چرچیل، صدراعظم معروف بریتانیا، به حروف درشت نوشته شده بود. ونستون چرچیل، در زمانیکه نامه نگار جوان روزنامه دیلی تلگراف بود، به آنجا سفری کرده و گزارش جنگی و پلوله انگیزی را ترتیب داده بود که بیمن عاكر انگلیس و باشندگان محلی در سال ۱۸۹۷ به وقوع پیوسته بود.

"آواز نعره ها و بانگهای گوناگونی به گوش میرسید . گلوله سینه مردی را شگافته و از آن خون جاری بود ، مرد دیگری به پشت افتاده از شدت درد دست و پا میزد . يك افسر انگلیسی در حوالی من پرتاب میزد ، چهره آغشته به خون و چشم راستش کنده شده . بلی صحنه بود رقت آور .

در سرحد شمال غربی هند زخمی های جنگ را رها کردن و رفتن يك عمل ننگین تلقی میشد . آنانیکه در جنگ به دست یشتونهای قبایلی می افتادند داعی اجل در فاصله چند انچی انتظار شانرا میکشید . باین نسبت ما سعی و تلاش به خرج دادیم تا زخمی های خود را به یائین تپه انتقال دهیم .

من به سمت چپ خود نگاه کردم . . . . چند پشتون شمشر به سمت از کنار منازل دوان دوان پیش آمدند . آنانیکه روحانت بدبخترا حمل میکردند از ترس او را به زمین انداخته رو به فرار نهادند . يك مرد قبایلی که در جلو سائیرین قرار داشت به زودی بالای سر مجروح به زمین افتاده رسیده شمشر را به چهار بار بر او حواله کرد . با دیدن این صحنه خون در رگهایم به جوش آمده به جز آرزوی کشتن آن مرد همه چیز دیگر را فراموش کردم . شمشر دراز سوار کاری را برداشتم . من در شمشر بازی مهارت کاملی داشتم چنانچه در دوران تحصیل در لیسه به اخذ مدال نایل گردیده بودم . من تصمیم جنگ تن به تن با او را داشتم . آن مرد وحشی ، که بیش از ۲۰ گز از من فاصله نداشت ، هدف مرا دانسته سنگ بزرگی را از زمین برداشته

با دست چپ به سوی من پرتاب کرد. چون سنگ به من اصابت نکرد، در حالیکه شمشیرش را حرکت میداد، منتظر من بماند. در پشت سر او چند مرد دیگر نیز استاده بودند. من از کار برد فولاد سرد صرف نظر کردم. تفنگچه خود را از بغل کشیدم و او را آماج گرفته فیر کردم. بی نتیجه. باز فیر کردم. باز بی نتیجه. بار آخری نیز فیر کردم گفته نمیتوانم که او را زدم یا نزدیم... همینکه به دور و پیش خود نگاه کردم... در بین دشمنان یکه و تنها مانده بودم... با سرعتی که میتوانستم فرار کردم، من به تپه اول رسیدم. تپه پائین را سکاها گرفته بودند.

من از قسمت پائین به بالا رفتن پرداختم، زخمیها را همراهی کردم. قبایلی ها، که درین وقت دوشه هزار نفر را کشته بودند، در يك قسمت هموار به دور جناح ما به شکل نیم دایره گرد آمده بودند... دگروال به من گفت که طرفداران بیش از نیم میل از ما دور نیستند برو بر ایشان بگو که عجله به خرچ دهند و گر نه احدی از ما زنده نخواهد ماند.

صدا های امر آمادگی و شروع و صدا های فیر های گوناگون شنیده میشد. صدای شبیه شکسته شدن چوب! در همین ضمن چندین قبایلی به زمین افتادند. صدای فیر دیگر. قبایلی ها سراسیمه و متردد معلوم میشدند. با صدای فیر سومی به عقب نشینی به سمت بالایی تپه آغاز نمودند. همه از خوشی فریاد برآوردند زیرا بلای نازل شده به خیر گذشت. همه خداوند را سیاهگزاری نمود که ستون جلوی در آنجا موجود

بود.

در گرما و خاک به پیش، در حرکت بودیم تا به کوتل لودیسی (۱۰۵۰۰ فوت ارتفاع) رسیدیم. چنارهای سرسبز کنار تپه، که با سنگلاخهای دیوار مانند همسری میکردند، نورستان را به یاد می آوردند. در هر جاییکه لاریهای عظیم بر نقش و نگار پاکستانی به ما نزدیک می شدند ما يك نقطه مناسب را انتخاب کرده از جاده بیرون میشدیم تا لاریها از کنار ما رد شوند. در قسمت بالایی کوتل قله یربرفسی را مشاهده کردیم و تصور میشد که به مرز افغانستان نزدیک شده ایم. از راه ماریچی به جانب باین سرازیر شدیم. از آنجا تراجمی (دارای ۲۵۳۲۰ فوت ارتفاع)، بلندترین قله هندوکش را دیدیم که به سان چند شمع نراز و توده، نقره گون یخ، که لاک هارت سیاح تعریف کرده بود، معلوم میشد.

شامگاهان بود و فضا پر از برف و گرفته مینمود. ما بالاخره به چترال مواصلت ورزیدیم. در آنجا دریای مستوح، به گونه سیل سبز خاکستری سریع السیر و پر از برف های نیمه ذوب شده، به پیش می خزید. عتیق، نفر مسعود در چترال، در آنجا نزدیک میدان هوایی کوچک به سر میبرد. در پیدا کردن منزل او به مشکل مواجه شدیم تا اینکه از چند پنجشیری، که از راه میگذشتند، ابرر خانه او را به دست آوردیم.

خانه های عتیق مانند تمام خانه های این منطقه، با دیوارهای بلند محاط گردیده بود. در جلو آن يك دروازه بزرگ جویی شانه شده

بود. پس از اندکی درنگ، شخص اریکین به دستی نروازه را باز و ما را به اندرون رهنمایی کرد. در آنجا دوستان ما: احمد ضیاء، یکی از برادران مسعود، آغا گل، شخص که مانند دزدان دریایی سلاح ها را انتقال میداد، خلیلی، برادر عتیق و يك دلال لاجورد و زمرد، انتظار ما را می کشیدند.

ما به وایتنی آزوی، يك بشر شناس امریکایی و دوست خلیلی که به غرض همراهی ما ترین سفر دعوت شده بود، معرفی شدیم. وایتنی، که زمانی در کابل به حیث آتشه کلتوری احرای وظیفه مینمود، به نری حرف زده میتوانست. من از موجودیت او ناراحت شدم مگر جز حوصله چاره دیگری نداشتم. بغل کشی ها و صحبت های صمیمانه به گرمی محفل افزود. خانم عتیق غذای لذیذی تهیه دیده بود که در صحن آشپزخانه نشسته صرف کردیم، شیوه یی که برای من سخت ناراحت کننده بود. زیرا باهای من نراز است و نمیتوانم به آسانی چهارزا نوشینم. مگر چون غذا لذیذ و من گرسنه بودم ناراحتی چهار زا نوشستن را فراموش کردم. این بار نخت بود که ما بروی زمین نشسته صرف نهار نمودیم. اما من فکر کردم که این عمل بارها تکرار خواهد شد. بنابراین سعی میکردم که هرچه زودتر به آن عادت کنم.

در اسلام آباد شنیده بودیم که مجاهدین متحمل عقب نشینی بزرگی شده اند. روسها هنگام کندن تهداب قرارگاه جدیدی يك راه زیرزمینی را کشف کرده بودند. مجاهدین از طریق آن به داخل شهر نفوذ کرده حملات جورانه یی را راه می انداختند. یی از کمین گیری يك

قوماندان حزب اسلامی را دستگیر کردند . به اثر شکنجه زیاد او را محبور ساختند که نامهای ۱۳۳ مجاهد را افشاء کند . این امر مقاومت محلی را فلج ساخت زیرا تمام اعضای حزب احساس بیم دستگیری می نمودند . من موضوع را با احمد ضیاء در میان گذاشتم و او از موضوع اظهار بی خبری کرد . مگر برادرش ، احمد شاه مسعود ، با مولوی علم جانشین ذبیح الله ، قوماندان جمعیت که در سال ۱۹۸۵ به اثر انفجار ماین به شهادت رسید ، تماس نزدیک داشت . گفته میشد که کدام گروپ رقیب ، احتمالاً حزب اسلامی ، از طریق خاد به او خیانت کرد . این بدترین شیوه خرابکاری مجاهدین علیه همدیگر بود که منافع ملی فدای منافع جزئی قبیلوی میگردد . اما از نگاه پیمانه به خرابکاری کمپ بل و قتل عام مکدانا لدها در گلنکو نمیرسید . با وجود آنهم قبیلہ پرستی افغانها منافع هم برابر دارد . باین معنی که حبس و شکنجه قوماندان حزب اسلامی ، در حالیکه سا زمان حزب اسلامی را تباہ میسازد ، به گروههای دیگر موجود در شهر مزار شریف صدمه جدی وارد ننمود .

ما در صحن حیاط روی چارپایی ها و به زیر آسمان پرستاره خوابیدیم اندیشه آغاز یافتن سفر ما پس از روز ها معطلی برای ما نجوای لالایی میسرود . اندیشه ایجاد ناگهانی موانع خشمگین کننده و کاملاً پیش بینی نشده دیگر در ذهن ما کمتر خطور میکرد .

صبح دیگر ، من کلداری های زیاد پاکستانی را به افغانی تبدیل کردم و چار خورچین خریدم ، این معامله از نظر من سرمایه گذاری خوبی



معلوم میشود.

ما به ساعت ۱۱ صبح در دو حیب از چترال حرکت کرده عازم گرم چشمه گردیدیم . در آنجا غسل، آب گرم مدکن بود ، اگرچه فکر نمیکنم بسیاری از باشندگان محل ازین نعمت طبیعی استفاده لازم به عمل آرند . گرم چشمه عیناً همان چیزی بود که چار سال قبل دیده بودم . تنها تعداد منازل مجاهدین بیشتر گردیده و جمع و جوش زیاد پیدا کرده بود . قرار اظهار آغاگل ، او در تابستان سال گذشته شش هزار بار اسب اسلحه و مهمات را ازین راه برای مسعود فرستاده بود .

ما فاصله تقریباً هشت میل را ، یکجا با آغاگل ، با موتر در يك سرک هراب طی کردیم تا جایی را پیدا کنیم که در آنجا اسبهای کرایبی میسر گردد، برای گشتاندن شب خیمه بزنیم و از نگاههای کنجکا و بدور باشیم . روز زیبایی بود . آسمان آبی کمرنگ بود و هیچ ابری در آن به مشاهده نمیرسید . ما کوههای نزدیک را با علاقه مندی از نظر گذرانیدیم ، آنها نصواری و عریان بودند تنها در بعضی قسمت های آنها یگان قطعه برف به نظر میرسید . به آهستگی پیش میرفتیم . طرفهای عمر به مرغزاری رسیدیم که در وسط يك آسیاب كوچك بود و از کنار آن دریایی نعره زنان میگشت ، منظره یی بود بسیار زیبا و جایی بود که با وجود صدای دریا راحت . درینجا دوستان باقیمانده خود را ملاقات کردیم . درینجا چند اسب آماده حمل ما و لوازم ما بود . سرکرده اسب کاران ملا دوست نامداشت که اصلاً او ملا نبود . يك مجاهد مسلح متابعت کننده ما بود . آنها به

در امریکا این مسئله مورد سوال قرار گرفته است که امریکا از موضوع افغانستان چه سودی خواهد برد. موافقت همگانی که در زمان حمله روسها به افغانستان در مورد کمک به این کشور وجود داشت روبه کاهش است این کاهش از جانب چپ و راست و اطلاعات جمعی به نظر میرسد. به اساس اعتقاد جناح چپ امریکا نباید خود را درگیر جنگ داخلی نماید. بر علاوه خطر روی کار آمدن حکومت اسلامی در کابل مورد سوختن امریکا واقع گردیده است. پالیسی امریکا در سال ۱۹۹۰ بین مذاکرات و جنگ و یا جنگ تا آخرین افغان یک فرضیه غلط میباشد.

در حالیکه نیروی برای مذاکرات که بتواند جنگ را خاتمه بدهد، وجود دارد اما تجویز آسانتر از تحقق بنظر میرسد. امروز دامنه تفاوت ها بین بازیگران عمده هنوز وسیع است و بعید به نظر میرسد که منتج به مذاکرات موفقانه شود بدون اینکه از لحاظ دیپلماتیک و سیاسی کدام پیشرفتی به دست آید و یا بتواند جریانی پیش آید که بقای حکومت کابل را به خطر اندازد، این حکومت میل ندارد از قدرت دست بکشد. یقیناً که روسها و حکومت کابل پیشنهاد جامع صلح ارائه میکنند که خواستار آتش بس و توقف کمک به جانبین متخاصم میباشد و هم خواستار مذاکره بین سران تنظیم ها و حکومت کابل میباشد. اما این پیشنهاد به طور وضوح خواستار است تا بدین وسیله به حکومت کابل مشروعیت و قانونیت بخشد و هیچگاهی بر طرفی کمونیستها در آن به نظر نمیرسد. البته پولیس خفیّه در آینده بعد از جنگ در افغانستان جای پای ندارد طوریکه در سایر کشور های اروپای غربی چنین شد. منظور از پیشنهادات (ص - ۲۲)

افتخار ما گوسفندی را ذبح کردند و یختند. آقاگل بارجه های حگر کباب شده را بر سبیل مهمان نوازی به ما تعارف مینمود.

فردا صبح باربندی اسپها وقت زیادی را دربر گرفت، زیرا برای اسپ کارها این بار نخت بود که سامان فلمبرداری را، با ساخت ناراحت کننده و خاصیت شکننده، بر اسپ های شان بار میکردند. چون این کار بر قرار سازی موازنه به سهولت انجام گرفته نمیتوانست اسپ کارها فحش میدادند. اصرار من بر استعمال زین و افسار جدید پاکستانی، که به مدل انگلیسی ساخته شده بودند، یروسه باربندی را معلق تر میساخت. زیرا اسپ کارها به استعمال آنها بلدیست نداشتند. يك اسپ کار از فرط غضب افسار را بزمین زد زیرا از عهده باریکی های استعمال آن بدر شده نتوانست. درینجا يك معضله وجود داشت که من قبلاً آنها پیشبینی نکرده بودم. اسپهای افغانی نسبت به اکثر اسپهای سواری اروپایی باریکتر و کوچکتر اند. بنابرین (تنگی) که اصلاً برای اسپهای غربی ساخته شده بود برای این اسپها تراز تر بودند و باید به حای آنها تنگ افغانی مورد استفاده قرار میگرفت. اما تنگهای افغانی با سیستم زین های غربی مطابقت نمی کرد. بالاخره اسپ کارها با مشکلات زیاد باربندی را به پایان رسانیدند.

چیزیکه به جنجال می افزود این بود که اسپها پیوسته با همدیگر جنگ میکردند. زیرا در آنجا يك مادیان و هشت نریان وجود داشت. ظاهراً هیچ افغان نمی خواهد که اسپ را "خی" کند زیرا این امر

را هم از نظر جوانمردی و هم از نظر اقتصادی ناالم میداندارند. همینکه دانستم خشن ترین اسپ را برای سواری من تعیین کرده اند مو بر اندام راست گردید و نزدیک بود قلبم از تپش باز ایستد. اگر چه حیوان مقبولى بود مگر همینکه به اهانت به من نگاه میکرد سر خود را بالا می انداخت و برخانه های بینی اش را تکان میداد. و وقتی که به من گفته شد که يك اسپ بزکش است ناراحت تر گردیدم و رعشه بیشتر بر اندام مستولى گردید. بزکشی بازی بی است که گفته مى شود اسپ سواران جنگیز خان آنرا اختراع کرده بودند. اگر چه امروز در بزکشی يك گوساله سربریده از همدیگر بریده شده در محل تعیین شده رسانیده میشود مگر در عنعنات باستانی به حای گوساله نعره بى سرو بی دست و پای دشمن مورد استعمال قرار میگرفت. با وجود ترس و دهشتی که بر من مستولى گردیده بود بدون رخداد کدام حادثه ناگوار بر آن اسپ سوار شدم و به راه افتادیم.

( ادامه دارد )

### افغانستان، حنک و

روشنفکران جوان که در راس جبهات وسیع قرار داشته باشند مانند مسعود برای این که بتوانند سیستم دولت داری را به وجود آورند باید تکامل وسیعتر از آن چه حنک آنرا به میدان کشیده، به وجود آید. ولی هرگاه دولت به خاطر حنک وجود داشته باشد ترین صورت صلح در وجود مخلوطی از انارشیزم و بیروکراسی در افق این کشور دیده خواهد شد. ■

امکانات صلح در

فوق صرفاً حفظ و دوام حالت فعلی و به قدرت نگاهداشتن رژیم است که با تانکها و ماشین نظامی شوروی بر سر قدرت آمده است. این پیشنهادها صلح از آنچه روسها در اوایل سالهای ۱۹۸۰ میخواستند چندان تفاوت آشکاری ندارد و امریکا آنرا به هیچ وجه قبول نکرده است.

یکی از پرابلمهای کلیدی به راه انداختن مذاکرات به بایه بلند اینست که اشخاصیکه در بیرون از کابل قرار دارند حزب کمونیست و رژیم را به کلی فاقد هر نوع مشروعیت میپندارند و مذاکرات را با آن (گرچه با برخی از افراد این حزب ممکن میدانند) مردود میدانند. با وجودیکه اگر امریکا و پاکستان حکومت عبوری مجاهدین را وادار به گشودن بساط مذاکره با رژیم کابل نمایند این فشار نتیجه ای را در داخل افغانستان به وجود نخواهد آورد بلکه بر عکس یک اندازه اعتباری را که این حکومت در نزد مجاهدین داخل افغانستان دارد از دست خواهد داد. قوماندانان جهادی مذاکره را با حکومت کابل حتی وقتی مسترد کردند که اوضاع ناگوار بود و حالا که میبینند کابل در وضع بهتری قرار ندارد هیچگاهی چنین کاری را انجام نخواهند داد. ازین لحاظ مذاکرات تنهایی نمیتواند توقعات امریکا را که به مایوسیت مبدل گشته است و میخواهد بالیسی خود را در مورد افغانستان عملی نماید، برآورده سازد.

مذاکرات سازنده باید با محدودیت وقت توأم باشد و منتج بسبب انتقال قدرت به یک حکومت وسیع البنیاد در کابل گردد. مگر تا جائیکه معلوم است حکومت کابل به چنین کاری موافقت نخواهد کرد. افغانها مردمان سرسخت اند و به فشار و تخویف دوستان و دشمنان خود اعتنا یی

نمیکنند.

ملل متحد چانس شرکت و نگرانی را برین مذاکرات دارد، لیکن رول قاطع بر آن نخواهد داشت و نه بر موقفی قرار دارد که آنرا تحمیل نماید. منیث يك سازمان ملتها، برای ملل متحد بشوار خواهد بود تا از پروسه دیده بانی نماید که بر آن حکومت یکی از کشورهای عضو منحل شده و جای خود را به گروهی بدهد که با آن سابقه آشنایی ندارد.

موضع دیپلوماتیکی امریکا که به ماسکو فشار آورد تا جنگ را ختم کند طوریت که این کشور نباید در برابر به وجود آوردن يك حکومت غیر کمونیستی در کابل رژیم گرباچوف را مواجه با خجالت و سرافکندگی سازد. هرگاه روسها حاضر به اتحاد العان شرق که یکی از متحد یمن سرسخت و قوی روسها بودند و یا سرنگونی حکومت های کمونیستی باشند در افغانستان نمیتوانند تحمل کنند که حکومتی به وجود آید که چندان ثبات حاصله را تغییر نمیدهد.

موضوع به وجود آمدن يك حکومت اسلامی انقلابی در کابل مورد تشویش را هم به واشنگتن و هم ماسکو فراهم کرده است. در واقعیت امر اجزای تشکل بخش انقلابی مقاومت افغان ناشی از اشخاص جنگجوی در میدان نبرد نبوده بلکه تا اندازه زیادی قوت این سته متکی به حمایت کشور های خارجی میباشد. با وجود رسیدن مقدار غیر متناسب کمک با آنها بمعید به نظر میرسد که تعداد زیاد افغانها حاضر باشند برادران مجاهد خود را در سایر تنظیم ها به خاطر افکار انقلابی خویش به قتل برسانند.

نیروهای مقاومت در داخل کشور امور ساحات وسیعی از کشور را برای سالیان

متمادی اداره میکنند ولی میلان اندکی به اندیشه های انقلابی از خود نشان داده اند. بر انجام امر این همکاری و تساند قوماندانان داخل افغانستان خواهد بود و نه سیاستمداران پشاور که آینده بعد از نجیب را بر این کشور شکل خواهند بخشید.

شکست های نیروهای مقاومت بر تمام سطوح نگران کننده است. اما امریکا نباید از افغانها چیزی را توقع کند که آنها میل ندارند انجام دهند و برعکس ارمان های آنها را پشتیبانی نموده و چیزی را که میل دارند اجرا کنند بر آن حمایت شوند. دانستن مذاکرات منعیث یک بدیل پروسه صلح یک قدم مناسب ترین زمان نبوده بلکه مذاکرات به سطح ملی و ادامه سلسله چنین شیوه ممکن جنگ را خاتمه بخشد.

بر بسیاری قضایا است که امریکا میتواند در حل آن کمک نماید یکی ازین قضایا مسئله کمک است که از اهمیت شایانی برخوردار است. امریکا شاید کمک نماید در صورتیکه علایم موفقیت را مشاهده کند. درین صورت پالیسی آن باید تغییر نماید. تغییر در سیاست و تمویل از ارزیابی مجدد ناشی نبوده بلکه نمایندگی از پامس میکند مگر تغییر در سیاست نیز کار چندان آسانی نخواهد بود. ■

# افغانستان

## في الصحافة العالمية

مجلة شهرية لانعكاسات الجهاد الافغاني  
في الصحافة العالمية

---

EDITOR : Prof. Dr. Sayed Mohammad Yusuf Elmi

### ANNUAL SUBSCRIPTION

Pakistan : Rs. 100  
Abroad : US\$ 30

Bank Account No. 60649

Habib Bank Ltd.  
Cantt. Branch  
Peshawar - Pakistan

ADDRESS : Post Box 417 G.P.O.  
Peshawar - Pakistan

AFGHAN JEHAD WORKS TRANSLATION CENTRE  
is an independent and nonaligned Centre. In order to fulfill its  
obligations, will accept financial assistance provided it does not  
compromise in any way its independence.



# AFGHAN JEHAD WORKS TRANSLATION CENTRE

## Afghanistan In The World Press

A MONTHLY MAGAZINE WHICH REFLECTS THE IDEAS AND  
OPINIONS OF THE PRESS AND WORLD PERSONALITIES  
ABOUT PEACE PROCESS AND RECONSTRUCTION OF  
AFGHANISTAN

Nos. 51 & 52

Fifth Year

May & June 1990

### CONTENTS

- |   |   |
|---|---|
| 1. PEACE IN AFGHANISTAN:<br>WHAT CAN MAKE IT HAPPEN IN 1990 | David C. Isby<br>FREE AFGHANISTAN REPORT<br>Washington DC<br>May 1990 |
| 2. THAI DOGS SNIFF OUT MINES<br>IN AFGHANISTAN              | Haider Karzai<br>USIA   |
| 3. SOVIET POWs IN AFGHANISTAN                               | SOVETSKAYA ROSSIA<br>23 June 1990                                     |
| 4. AFGHAINSTAN - WAR AS A FACTOR<br>OF ENTRY INTO POLITICS  | Olivier Roy<br>CENTRAL ASIAN SURVEY<br>Vol 8 No. 4.1989               |
| 5. TRAVELS WITH MUJAHIDEEN                                  | Sandy Gall  |

---

## استخدام سگها برای کشف مین

---

حیدر کرزی

---

اردوی شوروی هنگام عقب نشینی از افغانستان میراث مرگبار تجاوز دهاله خود را به جا گذاشتند ، چنانکه موجبات مرگ و میر مردمان افغان را در سالهای آینده فراهم خواهد نمود.

در افغانستان میلیونها مین فرش شده است . شماری از آنها در جهت انهدام عراده ها و اهالی به کار رفته و در جاده ها ، راهها و کشتزار ها پنهان گشته و عده به سامان بازی کودکان میمانند و با اندک تماس منفجر میشود و تلفات به بار می آورد.

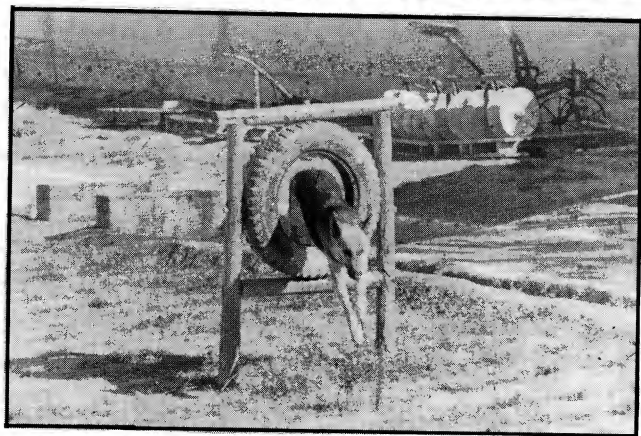
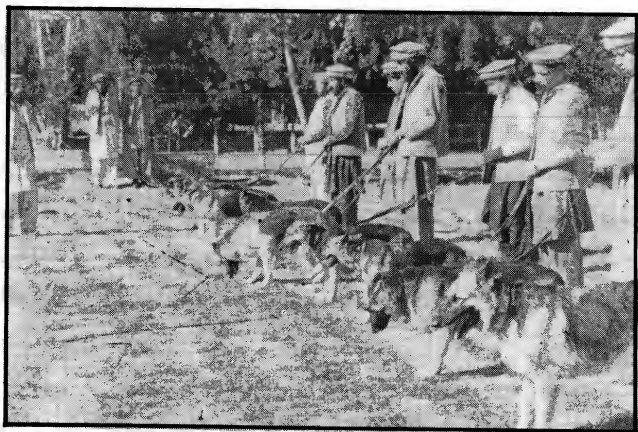
محب الله باشنده ولایت لوگر گفت که مین های بازیچه بی را دیده است . او اضافه کرد که به اشیای پرنده مانند چون طیاره و پرنده علاقه داشت بنابراین به برادر خود گفت بیا این پروانه سبز رنگ را بگیریم . ولی ایکاش به آن دست نمیزدم . همینکه به دستم خورد صدای مهیب بلند شد . اگرچه خوشبختانه هر دو کودک جان به سلامت بردند ولی محب الله ۸ ساله دست چپش قطع و چشم راست برادرش کور گردید آنها یکی از ۲۰ تا ۳۰ میلیون مینی را که شوروی ها در افغانستان فرش کرده بودند منفجر ساختند.

" در افغانستان هیچکس از گزند این مینهای کشته در امان نیست "

همگی کودکان افغان و غیر نظامیان قربانیان بیگناه این آلات مرگ‌آور هستند . آری افغانان باید سالهای دراز در برابر این موجودات خطرناک زندگی نمایند . \* مطالب فوق را توماس گرین رئیس هیات امریکایی وابسته امور مهاجرین پس از بازگشت از اتحاد شوروی اظهار نمود .

مین های بازیچه یی که به سامان بازی کودکان شباهت دارد به آسانی تشخیص میشود ولی مین های مخفی که آدمی را میکشد و یا معیوب میسازد مستلزم مهارت تخنیکی و فنی است . با توجه در برابر خطر جدی موسسه انکشاف بین المللی آیالات متحده امریکا در صدد افتاد که جهت ردیابی مین های مخفی از سگ استفاده کند . به پیروی ازین مذکوره ۱۲ قلاده سگ را مامور مین پاکی نمود . سگهای مذکور در چهار ولایت افغانستان سرکهای راکه حدود ۴۰۰ کیلو متر طول داشت از مین پاک کرد . سخنان فوق را جان واکر آمر پروژه مین پاکسی اظهار نمود .

دکتور جان واکر در دوران مصاحبه ای گفت : تربیت پرسونل را در پروژه خود از فروری سال ۱۹۹۰ آغاز نمودم . در آن وقت سگها را به دسته های مختلف تقسیم کردم چنانکه در هر دسته دو سگ را با دو نفر مامور مین پاکی به کار گماشتم و همراه هیات مین پاکی اوپریشن سلام ولایات چهارگانه قندهار ، پکتیا ، کنر و ..... را مین پاکی نمودیم . کار ولایت بامیان به زودی آغاز خواهد گردید . اکنون در عملیه مین پاکی افغانستان ۱۲ سگ جرمنی که از طرف



سگهای مرکز نظامی افغان - بشار

سگهای استخدام شده برای کشف مین